

مردم افزایش قیمت بنزین را تحمل نخواهند کرد



کن، روحانی حیا کن مملکتو رها کن، در اعتراضات مردم شیراز بنری بلند شده است که میگوید نه به گرانی بنزین، "نه به غارتگری و فساد". در بهبهان مردم شعار میدهند توپ تانک فشفشه روحانی باید گم بشه، بنزین گروتر شده فقیر فقیرتر شده، در برخی شهرها مردم خیابانها را بستند و در سیرجان و شهرهای دیگری چندین پمپ بنزین را به آتش کشیدند. همه جا بحث از گسترش اعتراض برای فردا شبه شنیده میشود. اعتراض مردم نه فقط به گرانی بنزین که بر قیمت همه کالاها تاثیر فوری و مستقیم میگذارد بلکه ادامه در صفحه ۲

مردم متنفر و خشمگین از حکومت دزدسالار اسلامی در شهرهای مختلف به خیابان آمده اند و اعتراض را شروع کرده اند. شهرهای اصفهان، شیراز، بندرعباس، کرج، اهواز، گتوند، ماهشهر، بهبهان، خرمشهر، سیرجان، امیدیه، آغاچاری، زاهدان و ... صحنه اعتراض مردم خشمگین است. در اهواز مردم شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند و در مقابل گارد ویژه ایستادند، جاده های شوشتر به دزفول و امیدیه به آغاچاری توسط مردم خوزستان بسته شد، در مشهد مردم شعار دادند دیکتاتور حیا کن مملکتو رها

سران سه قوه حکومت جمع شده اند و قیمت بنزین را تا سه برابر افزایش داده اند. بر اساس این تصمیم بنزین سهمیه ای هر لیتر از ۱۰۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان و بنزین غیر سهمیه ای از ۱۰۰۰ به ۳۰۰۰ تومان افزایش یافت. بیشرمانه ادعا میکنند که گرانی بنزین به نفع مردم است! نفس تصمیم با حضور سران سه قوه حکومت، نشان میدهد که دزدان و جنایتکاران اطمینان دارند که مردم اعتراض میکنند و این هماهنگی برای جلوگیری از عکس العمل اعتراضی مردم بوده است. اما

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۴۲

جمعه ۲۴ آبان ۱۳۹۸، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۹

اعتصاب عمومی را تدارک ببینیم!

اعتراضات را در هر شهر و محله ای تشکیل دهید. کمیته ها و شوراهای اعتصاب را در هر کارخانه و مدرسه و اداره ای سازمان دهید. دانشجویان، معلمان و رانندگان کامیون ها میتوانند با دست زدن به اعتصاب سراسری زمینه را برای اعتصاب عمومی همه جانبه آماده کنند. با تظاهرات و همزمان اعتصاب میتوان کمر حکومت را شکست و برای همیشه از شر آن راحت شد.

زنده باد اعتصاب کارگران، معلمان، دانشجویان و همه مردم در سراسر ایران! سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

زنده باد جمهوری

سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ آبان ۱۳۹۸، ۱۶ نوامبر

۲۰۱۹

مردم آزادیخواه، کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، پرستاران، رانندگان، زنان و مردان در سراسر کشور! جمهوری اسلامی فقط بنزین را گران نکرده است، چهل سال است که زندگی هر روز ما را و همینطور آزادی و برابری و رفاه و همه آرمانهای ما را به آتش کشیده است. این رژیم را باید سرنگون کرد؛ و برای این امر باید در سطح وسیع و سراسری متحد شد.

اعتراضات و تظاهرات های پرشور و رادیکال کنونی علیه گرانی بنزین فرصتی فراهم آورده است تا در همه جا، در مدرسه، در دانشگاه، در هر محله، در هر محیط کار، در کارخانه و اداره دست به دست هم داد و اعتصابی عظیم و توده ای علیه گرانی و فقر و فلاکت و علیه رژیم نکبت اسلامی را برپا کرد! شوراهای سازماندهی

در حمایت از اعتراضات مردم ایران و در محکومیت سرکوب و کشتار مردم

کانادا: تورنتو روز یکشنبه ۱۷ نوامبر از ساعت یک بعد از ظهر، در پلازای ایرانیان

کانادا: ونکوور یکشنبه ۱۷ نوامبر از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر

سوئد: استکهلم دوشنبه ۱۸ نوامبر ساعت ۵ بعداز ظهر، در مرکز شهر، میدان

Sergelstorg تلفن تماس: 0046737896505

سوئد: یوتبورگ دوشنبه ۱۸ نوامبر ساعت ۴ و نیم بعدازظهر، روبروی ایستگاه مرکزی

قطار Drottningtorget تلفن تماس، عبدالله اسدی: 0046737178819

اطلاعات مربوط به آکسیون در شهرهای دیگر از جمله در کلن و فرانکفورت متعاقبا

اعلام میشود.

از صفحه ۱

مردم افزایش قیمت بنزین را تحمل نخواهند کرد

اعتراض به کل حکومت مشتی دزد و جنایتکار و مشتی مفتخور و آیت الله های میلیاردی است که بر همه چیز چنگ انداخته اند و مردم را در فقر و محرومیت و بیحقوقی نگهداشته اند. گرانی بنزین جرقه ای بر انبار باروت خشم مردم از کل نظام اسلامی و حقوق های نجومی و فساد مقامات و کل سیاست های داخلی و خارجی حکومت است که عامل میلیاردی شدن یک اقلیت مفتخور و فقر اکثریت عظیم مردم است.

اعتراض را باید در همه شهرها گسترش داد، باید دست به اعتصاب زد، تجمع کرد و تودهنی محکمی به جنایتکاران زد. رانندگان کامیونها و تاکسی ها میتوانند دست به اعتصاب سراسری بزنند و از دانشجویان در سراسر کشور انتظار میرود عکس العمل قدرتمند و سراسری نشان دهند و در یک

کلام باید سراسر کشورها را به محل تجمعات اعتراضی و اعتصابات کارگری تبدیل کرد. تعرض حکومت به مردم را باید با تعرض متقابل و قدرتمند پاسخ داد و جمهوری اسلامی را از تصمیمش پشیمان کرد. مفتخوران حاکم را باید وادار کرد بجای افزایش قیمت بنزین، قیمت بنزین و سایر کالاهای اساسی را کاهش دهند. هزینه های عظیمی که صرف دزدی مقامات، مفتخوری و چپاول آیت الله ها، صرف سرکوب و مسجد و مذهب و تروریست گروههای اسلامی و تروریست در منطقه میشود باید صرف تامین زندگی مردم شود. مردم حق دارند از رفاه و درمان و آموزش رایگان برخوردار شوند. زندگی انسانی حق تک تک مردم است و اولین شرط رسیدن به آن خلاصی از شر حکومت چپاولگران و دزدان اسلامی است.

**نابود باد حکومت اسلامی
سرمایه داران!**

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ آبان ۱۳۹۸، ۱۵ نوامبر
۲۰۱۹

علیه گرانی همه جا اعتراض کنیم!

گرانی بنزین حلقه دیگری از چپاول و غارت از سفره فقیرانه مردم است. گرانی امروز بنزین یعنی گرانی بیشتر نان و تخم مرغ و دیگر مایحتاج زندگی. اینها، این غارتگران حاکم چهل سال آمده اند تا غارت کنند. دستمزد کارگر را بالا میکشند. مستمری بازنشسته را میدزدند. کارخانه ها و شرکتها را به اسم خصوصی سازی تاراج میکنند و به جیب میزنند. جنگلها و منابع را تاراج میکنند. با گرانی مداوم نان و تخم مرغ و بنزین نیز پولهای کلانی به حسابهایشان سرازیر میشود.

کارگران! معلمان! بازنشستگان! زنان! جوانان!

قدرت ما اعتراض ماست. اعتراضات ما گلوی جانیان را گرفته است و صفوفشان را به هم ریخته است. با گسترش اعتراضات در تمام شهرها و مناطق، با فریاد شعارها و خواستههایمان، با مشتهای گره کرده، علیه فقر و گرانی و علیه حاکمین غارتگر و جنایتکار باید شورش کرد. اگر قرار است از چیزی زده شود نه معاش مردم بلکه قطعاً از حقوقها و بودجه های نجومی و ناحق مفتخوران و تروریستها و دستگاه خرافه و مذهب و مزدوران حکومتی است. رفاه و درمان و آموزش رایگان و زندگی انسانی حق مسلم ماست. با اتحاد و مبارزه از زندگی انسانی دفاع کنیم. با اعتراضات و اعتصابات سراسری میتوان غارتگران را عقب راند و متواری نمود.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی!
حزب کمونیست کارگری ایران

معرفی هیات اجرائی حزب

دفتر سیاسی منتخب پلنوم ۵۰ ده نفر را بعنوان اعضای هیات اجرائی حزب انتخاب نمود که عبارتند از:

کیان آذر، سیامک بهاری، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، بهرام سروش، شیرین شمس، حسن صالحی، اصغر کریمی، خلیل کیوان، کاظم نیکخواه.

هیات اجرائی باتفاق آرا اصغر کریمی را بعنوان رئیس هیات اجرائی انتخاب نمود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ نوامبر ۲۰۱۹



KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 11766
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 5/6

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Plus Giro: 639 60 60-3

Account holder: IKK

آلمان:

M. Eli

Commerzbank

Kontonr: 727634800

BLZ: 60040071

IBAN: DE84600400710727634800

BIC/SWIFT: COBADEFFXXX

هلند:

Bank: RABOBANK

Darande hesab: FVIVN

Shomare hesab: 15 13 50 248

Adres: EINDHOVEN

IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر

کشور دیگر:

Account no. 45477981

Sort code: 60-24-23

Account holder: WPI

Branch: Wood Green

Bank: NatWest

IBAN: GB77 NWBK 6024 2345477981

BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با آدرس های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

آذر پویا: ۰۰۴۶۷۳۰۵۶۶۶۱۴

azar_poya@hotmail.com

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

siabahari@gmail.com

از آمریکای شمالی:

ستار نوریزاد ۰۰۱۲۱۴۵۴۹۶۲۷۱

sattamorizad@yahoo.com

از کانادا:

بابک یزدی ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

babakyazdi2@gmail.com

از ایران:

شهلا دانشفر ۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

shahla.daneshfar2@gmail.com

آدرس تماس با دفتر مرکزی حزب

markazi.wpi@gmail.com

برای حفظ و گسترش فعالیت های حزب به حمایت مالی شما نیاز فوری داریم!

حزب کمونیست کارگری در همه عرصه های اعتراض و مبارزه مردم ایران فعالانه دخیل است و پرچم آزادی و برابری و رفاه و رهایی انسان را در دست دارد. این فعالیت غرور انگیز بدون همراهی شما مردم شریف و آزادیخواه و حمایت از حزب تان ممکن نبوده است.

شاهد هستید که از اعتصابات و مبارزات کارگران و معلمان و بازنشسته ها تا مبارزات هر روزه زنان تا اجتماعات و اعتراضات دانشجویی همه جا میتوان نقش و تاثیر حزبمان در بازتاب و گسترش و رادیکال کردن این اعتراضات را دید. از مبارزه علیه اعدام تا مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، از مبارزه علیه فقر و فلاکت و برای معیشت و منزلت تا مبارزه علیه آپارتاید جنسی، از جنبش دادخواهی تا مبارزه برای حقوق کودک، از دفاع از حقوق رنگین کمانی ها تا مبارزه برای نجات محیط زیست تا کمپین های کمک به سیل زدگان و زلزله زدگان، از مبارزه علیه اسلام سیاسی در خارج کشور تا جلب حمایت افکار عمومی کشورهای مختلف از مردم ایران و فشار بر دولتهایی که از جمهوری اسلامی حمایت میکنند، در همه این عرصه ها حزب کمونیست کارگری فعال و تاثیرگذار است. اما چنین فعالیت گسترده و بینظیری، و حتی یک قلم مهم آن یعنی اداره یک تلویزیون ماهواره ای ۲۴ ساعته برای نزدیک شانزده سال، بدون حمایت مالی شما دوستداران و اعضای حزب ممکن نبوده و نخواهد بود.

اکنون حزب ما برای تداوم سطح کنونی فعالیت های خود و برای گسترش آن به حمایت مالی فعالتر و کمک فوری شما نیازمند است. ما از شما دعوت میکنیم در بودجه ماهانه و سالانه خود مبلغی را هم به حمایت از فعالیت های متنوع و گسترده حزب اختصاص دهید. اسپانسر مالی حزب شوید و هر مبلغی که برایتان ممکن است را برای یاری رساندن به این فعالیت غرور انگیز کنار گذارید. امیدواریم با حمایت شما قادر شویم تا فارغ از دغدغه کسر بودجه و کابوس تقلیل و توقف برخی پروژه ها بدلیل عدم تامین مالی، به بسط و گسترش فعالیت حزب بپردازیم. کمک های مالی خود را میتوانید از طریق شماره حسابهای زیر و یا از طریق تماس هایتان با فعالین حزب در خارج کشور یا شماره تلفن ها و آدرس هایی که در زیر آمده بدست ما برسانید.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ آبان ۱۳۹۸، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۹

۲۵ نوامبر، روز کیفرخواست علیه بیش از ۴۰ سال خشونت علیه زنان

شهلا دانشفر

۲۵ نوامبر روز جهانی اعتراض علیه خشونت علیه زنان است. نفس اختصاص روزی به این نام نشانی بارز از بربریت جهان سرمایه داری و ابعاد فاجعه بار خشونت در سطح جهان است. ایران یک کانوع داغ اعتراض علیه آپارتاید جنسی و خشونت علیه زن است.

خشونت علیه زنان در ایران، تحت حاکمیت رژیم آپارتاید جنسی بنا بر قوانین ارتجاعی اسلامی هر روزه و جاری است و حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی دو رکن پایه ای آنرا تشکیل میدهد. طی بیش از ۴۰ سال حاکمیت این رژیم خشونت علیه زن ابعاد جنایت باری بخود گرفته و موضوع کیفرخواست مردم است. یک نمونه اخیر و تکانهنده اش جانباختن سحر خدایاری معروف به دختر آبی در همین شهریور ماه بود که قلب همه را به درد و جامعه را به تکان در آورد.

سحر دختر جوان ۲۹ ساله ای بود که علیه محرومیت زنان از ورود به استادیوم ها به عنوان نمادی از بساط تفکیک جنسیتی قد علم کرد و نامش در تاریخ جنبش برای رهایی و



آزادیخواهی ثبت شد. در این حرکت اعتراضی و جسورانه سحر با تغییر قیافه وارد استادیوم ورزشی شده بود تا بازی مورد علاقه اش را تماشا کند. اما دستگیر و بعد هم به حبس محکوم شد. در اعتراض به این حکم و این بیحقوقی ها و رفتار جنایتکارانه حکومت، او دست به خودسوزی زد و درگذشت. درگذشت او آنچنان فضایی از اعتراض را در پی داشت که ولوله ای در درون حکومت انداخت. این چنین است که "دختر آبی" امروز به سمبل مبارزه علیه آپارتاید جنسی در ایران تبدیل شده است و هم اکنون در آستانه ۲۵ نوامبر نام او در صدر لیست کیفرخواست جامعه علیه ۴۰ سال خشونت و جنایت در قبال زنان و مردم علیه حکومت اسلامی قرار دارد. فجایعی از این دست، پرونده ایست قطور که داستان بیش از ۴۰ سال حاکمیت آپارتاید جنسی و خشونت های سیستماتیک آن علیه زنان و کل جامعه است. طی تمام این سالها زنان بسیاری به دلیل عدم تبعیت از قوانین حجاب اجباری، که از پوشاندن موی سر تا رنگ لباس را در بر می گرفته، مورد انواع خشونت ها، برخوردهای خیابانی، زندان و بازداشت،

احکام شلاق و زندان و جریمه های نقدی قرار گرفته اند. طی تمام این سالها حجاب و قوانین ارتجاعی اسلامی اهرمی برای محروم کردن زنان از بسیاری از حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است و در تقابل با آنها جدالی هر روزه در سطح جامعه جریان داشته است.

برای نمونه جمهوری اسلامی با قوانین ارتجاعی اسلامی اش پنهانگاه عقب مانده ترین سنتهای ارتجاعی علیه زنان و خشونت علیه آنان در خانواده، در محیط های کار و در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی بوده و بخاطر آن زندگی زنان بسیاری به تباهی کشیده شده است. و این فاجعه ایست که از همان سنین کودکی سرنوشت دختران بسیاری را رقم زده است.

از سوی دیگر تحت حاکمیت این رژیم و قوانین ارتجاعی اسلامی اش، با از هم پاشیدن بسیاری از خانواده ها بخاطر فقر و فلاکت بیسابقه حاکم و نبود هیچگونه قوانین حمایتی، زنان بسیاری به ورطه اعتیاد و نابودی کشیده شده اند. در همین راستا کم نیستند شمار زنانی که بخاطر اعتیاد همسرانشان قربانی شده و وادار به تن فروشی شده اند. آمار تن فروشی بطور باور نکردنی ای افزایش یافته و سن آن کاهش پیدا کرده است. در کنار همه اینها، با پدیده ای به اسم دختران فراری و رسیدن سن این دختران به ۹ سال هستیم. این درحالیست که زنان تن فروش و یا دختران فراری که خود قربانیان این سیستم اند،

بنا بر قوانین اسلامی مجرم و در معرض خطرناکترین خشونت ها قرار دارند. بعلاوه اینکه جمهوری اسلامی قوانینی چون صیغه، این شکل اسلامی تن فروشی را رسمیت داده و بازارش داغ است و در این صنعت فروش سکس، طبق قوانین اسلامی، حتی دختر بچه های کم سال نیز در لیست قرار دارند.

در برابر کل این توحش و بربریت، یک عرصه مهم نبرد زنان و اساسا مردم ایران، نبرد علیه آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اسلامی و ضد زن به عنوان نمادهای آشکار خشونت علیه زنان است که نوید بخش است. این جنبشی نوین، مدرن، رادیکال و انسانی است که در جدال هر روزه اش در سنگرهای بسیاری حکومت اسلامی را عقب زده است، که مهمترینش حجاب است. این جنبشی است که دامنه نبردش هر روز گسترده تر شده و تمام مظاهر آپارتاید جنسی از جمله عرصه هایی چون ورزش، حق دوچرخه سواری، حق ورود به استادیوم ها، هنر، مد، موزیک، حق آوازخوانی ... را در بر گرفته است. و در تمام این عرصه ها کارزارهای مبارزاتی جانانه ای به راه افتاده است که در حرکت رو به جلوی خود سنگرهای بسیاری را فتح کرده و هر روز گامی به جلو تر برداشته است. نقطه اوج این جنبش قد علم کردن دختر انقلاب، و تکثیر این جنبش در سطح جامعه بود که ضربه ای کاری به حجاب، این پرچم آپارتاید جنسی و مظهر خشونت علیه زن در ایران بود. این جنبش با خیزش دی

ماه مردم در سال ۹۶ سر بلند کرد و با سر چوب کردن حجاب کل حاکمیت رژیم اسلامی را به چالش کشید. زیر فشار این جنبش بخش های مختلف حکومت آنچنان به جان هم افتادند که مجبور شدند از اینکه اجباری بودن حجاب به نفع حاکمیت اسلامی نیست، سخن بگویند. و این جنبشی سیاسی است که کل حکومت و قوانین ارتجاعی اسلامی اش را به چالش کشیده و رنگی زنانه به انقلابی که دارد شکل میگیرد زده است.

۲۵ نوامبر روز قد علم کردن این جنبش و کیفرخواست جامعه علیه بیش از ۴۰ سال حاکمیت آپارتاید جنسی است. ۲۵ نوامبر روز نه به حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی به عنوان مظاهر بارز خشونت علیه زنان در ایران است. روز اعتراض به خشونت علیه زنان، در خانه، در محیط های کار، در محیطهای آموزشی و در کل جامعه است. ۲۵ نوامبر روز اعتراض علیه قوانین حاکم ضد زن که آشکارا محیط زندگی، معیشت، کار و مبارزه زنان را امنیتی میکند، است. با شعار نه به خشونت علیه زنان و نه به تمام مظاهر بردگی زن، به استقبال ۲۵ نوامبر روز اعتراض جهانی علیه خشونت برزن برویم.

نه به آپارتاید جنسی!

انقلاب در عراق نیازمند یک حزب رادیکال و رهبری کننده است

گفتگو با عبدال گلپریان



بهرام سروش: شما اخیراً طی نوشته هائی سیر خیزش انقلابی مردم و تحولات در عراق را دنبال کرده اید. بنظر شما جنبش اعتراضی مردم در حال حاضر در چه موقعیتی قرار دارد؟

عبدال گلپریان: بی گمان جنبش اعتراضی مردم عراق نسبت به دوره های قبل در موقعیت بسیار مساعدی قرار دارد. این موقعیت مناسب را میتوان با توجه به خواستههای این جنبش مورد ارزیابی قرار داد و آن را در اتمام حجت با تمام جریانات و احزاب اسلامی و عشیره ای حاکم مورد بررسی قرار داد. نخست وزیر عادل عبدالمهدی کماکان وعده اصلاحات میدهد و مردم کمترین توجهی به وعدههای پوچ دستگاه حاکمیت نمیکند و همچنان به اعتراضات و تظاهرات خود ادامه میدهند. طی هفته گذشته در بندر ام القصر در بصره که شاهرگ اقتصادی برای غارت هستی مردم عراق از سوی حاکمیت طی نزدیک به دو دهه اخیر بوده است، این بندر توسط مردم خشمگین و معترض بسته شده بود و نوعی از قدرت دوگانه اعمال شد تا جاییکه فرماندهان نیروهای

امنیتی برای باز شدن این بندر بمدت چند ساعت، ناچار شدند با نمایندگان مردم متحصن در این بندر وارد گفتگو شوند. همین یک نمونه یعنی شناخت مردم معترض از قدرت و توان خود که میتوانند در این سطح بعنوان قدرت با کل حاکمیت درگیر شوند.

جنبه دیگر این است که پتانسیل اعتراض مردم علیه اعمال نفوذ جمهوری اسلامی در سطح بسیار بالایی از همان روزهای شروع اعتراضات در ۲۵ اکتبر در نجف و کربلا خود را نشان داد. مردم و جوانان خشمگین از دخالتهای جمهوری اسلامی در عراق، مراکز و دفاتر کاربدستان جمهوری اسلامی را به آتش کشیدند، که یکی دیگر از وجه مشخصه های اعتراضات مردم عراق است. اگر در کوتاه مدت هم توقف نسبی در این جنبش روی دهد، آنچه که مردم عراق، بویژه نسل جوان این کشور، بعنوان یک دستاورد غیر قابل بازگشت به آن متکی خواهند بود این است که از تمامی احزاب و جریانات حکومت و از جریان مرتجع مقتدا صدر که در دوره های قبل در پز

اپوزیسیون ظاهر میشد گذشته اند. موقعیت امروز این جنبش بدون اما و اگر گذاشتن نقطه پایانی بر کل جریانات اسلامی و اسلام سیاسی و احزاب عشیره ای در حکومت عراق است.

بهرام سروش: آینده این جنبش انقلابی و سیر تحولات آتی را چگونه می بینید؟
عبدال گلپریان: میتوان به آینده این جنبش خوشبین و امیدوار بود. خوشبینی و امیدواری آنرا باید در خواستههای این جنبش دید. وقتیکه تمامی مردم عراق به میدان و خیابانها آمده اند و خواستار یک زندگی انسانی هستند، وقتیکه مردم تمام قد علیه حاکمیت و علیه تمامی دستجات اسلامی متشکل در پارلمان و دیگر نهادهای حکومت هستند، وقتیکه می بینید از مدنیت، از دست یابی به عراقی سکولار شعار سر می دهند و وقتیکه خواهان زندگی مرفه، برابر و تحقق عدالت اجتماعی هستند، برای هر انسان آزاده و شرافتمندی چشم انداز افقی روشن و امیدوار کننده را نوید میدهد. به این اعتبار باید گفت سیر تحولات پیش رو در عراق و برداشتن قدمهای بعدی و پیروزی مردم

معارض در این مسیر، نه تنها میتواند جامعه عراق را از شر باندها، احزاب و جریانات اسلامی عشیره ای خلاص کند بلکه تاثیرات بمراتب وسیعتری در کل منطقه خواهد داشت.

بهرام سروش: چه ارتباط و نقاط اشتراکی بین جنبش انقلابی در عراق و ایران می بینید؟

عبدال گلپریان: نقاط اشتراک جنبش انقلابی مردم در ایران و عراق بسیارند. اینجا به محوری ترین و سرنوشت سازترین نقاط اشتراک اشاره میکنم. جنبش انقلابی مردم عراق و ایران حداقل در یکدهه گذشته با صدای بلند دست یابی به یک زندگی انسانی را فریاد زده اند و همچنان این صدا در عراق و ایران طنین انداز است. وقتی از یک زندگی انسانی صحبت میشود ترجمه عملی آن یعنی تحقق جامعه ای که مردم از رفاهیات، از بیمه بیکاری و درمانی، از حقوق و مزایای اجتماعی و سیاسی با استاندارد بالا، از امنیت زندگی و شغلی و در یک کلام تمامی شهروندان جامعه فارغ از هر مارک ملی و مذهبی که دستگاه حاکم بر پیشانی جامعه زده است، بطور برابر از آن برخوردار باشند. برای مردم عراق و ایران مثل روز روشن است که تحقق حتی سر سوزنی از این مطالبات انسانی توسط حاکمان کنونی مرتجع، فاسد، دزد و چپاولگر اسلامی عشیره ای مطلقاً ممکن نیست و جزو محالات است. به این اعتبار مردم عراق و ایران مشترکاً خواست

بزیر کشیدن کل سیستم و حاکمیت را بعنوان هدف اصلی خود قرار داده اند.

وجه اشتراک محوری دیگر در جنبش انقلابی مردم عراق و ایران، خصلت ضد اسلامی و ضد سود و سرمایه رانت خواران حاکم است. این خصیصه ماهیت قیام و انقلاب مردم در هر دو سوی مرز را بهم وصل و گره زده است. تا جائیکه به مردم ایران بر میگردد باید گفت مردم ایران بویژه زنان و جوانان ضد مذهبی ترین و ضد اسلامی ترین بخش جامعه به نسبت مردم دیگر کشورهای دنیا هستند. این وجه مشخصه ضد اسلامی را ما در خیزش انقلابی اخیر مردم عراق هم در ابعاد میلیونی مشاهده کردیم. مردم عراق در تظاهرات خود در تمامی شهرها شعار سر دادند و گفتند که، اسلام، اسلام سیاسی و احزاب و جریانات اسلامی حاکم عامل و بانی فقر، تباهی و رواج دهندگان خرافه پرستی برای چاپیدن هستی مردم عراق هستند و باید کنار بروند. وقتی خواست برابری طلبی و عدالت اجتماعی توسط مردم در ایران و عراق فریاد زده میشود، این چیزی نیست جز خصلت ضد سرمایه داری در این دو جنبش انقلابی، و وقتی از سرنوشتی و کنار رفتن کل سیستم حاکم شعار سر میدهند یعنی دست بردن برای تصرف و کسب قدرت سیاسی.

وجه دوم این مسئله یعنی دست بردن برای تصرف ادامه در صفحه ۷

مبادله و آزادی رهبران تروریست طالبان محکوم است

سیامک بهاری

با عمیق‌تر شدن پریشانی اوضاع سیاسی افغانستان پس از بن‌بست مضحکه انتخابات ریاست جمهوری و تعلیق آنچه که پروسه صلح و سازش با طالبان خوانده می‌شود، خبر معاوضه سه تن از فرماندهان کلیدی و رهبری شبکه تروریستی حقانی و طالبان در قبال آزادی "تیموتی ویکس" و "کیون کینگ" دو استاد دانشگاه آمریکایی کابل، گنداب سیاسی کل دستگاه حکومتی را بیشتر نشان می‌دهد.

پیش از این، انتخابات ریاست جمهوری و دسته‌بندی‌های مافیای حکومتی و تقلب و مهندسی رأی، با پشت کردن وسیع مردم به این مضحکه رسوا شده بود. از مجموع ۱۵ میلیون نفر واجدین رأی‌دهی چیزی حدود یک و نیم میلیون رأی در صندوق‌های رأی موجود است. شکستی چنین بزرگ بخوبی نشان می‌دهد که راه مردم از همه دار و دسته‌های حکومتی در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی، در طراحی بازگرداندن و شراکت طالبان در قدرت سیاسی تحت نام پروسه صلح و سازش بشدت جداست.

ذره‌ای از امید و اعتماد مردم به کل این دستگاه مافیایی باقی نمانده است. همین مشارکت ناچیز هم با ابهامات بسیاری از جانب همه رقبای انتخاباتی روبرو گردیده است. تقلب گسترده و کشمکش رقبا برای مهندسی همین مقدار رأی چنان بالا گرفته

است که کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات تصمیم به بازشماری آراء ۲۴۳۲ شعبه اخذ رأی کرد که سرنوشت تقریباً سیصد هزار رأی را زیر سؤال می‌برد. دستبرد شبانه به این مرکز نیز کار را از آنچه بود خراب‌تر و پیچیده‌تر کرد. دوقطبی مردم و حکومت هر روز شدیدتر از پیش خودنمایی می‌کند. بن‌بست سیاسی حکومتی، امری ناگزیر در مسیری است که از کنفرانس فرمایشی بن از سال ۲۰۰۱ تا کنون طی شده است.

اکنون آمریکا بعنوان سکان‌دار و بازیگردان واقعی سیاسی در افغانستان نه راه حل میانه‌ای چون انتخابات سال ۲۰۱۴ و تشکیل دولت "وحدت‌ملی" دارد و نه شدت تشتت منطقه‌ای مجال چنین راه‌حلهایی را ممکن می‌کند. مذاکره با طالبان پس از سالها مذاکرات پنهانی و یک‌سال نشست علنی و مستقیم آمریکا با طالبان در دوحه قطر درست پیش از اعلام آن در درگاه کمپ‌دیوید، با سرپیچی طالبان و پافشاری بر انجام عملیات تروریستی ناکام ماند.

پس از توافقات عمران خان نخست وزیر پاکستان با دونالد ترامپ، با پادرمیانی پاکستان فعلاً تا اطلاع ثانوی، مذاکره جای خود را به معامله با طالبان داده است. به این امید که گره کور مذاکرات باز شود. سیاستی که هر دو طرف به آن نیاز دارند. متعاقب توافقات اسلام‌آباد،



دوشنبه ۱۱ نوامبر "فیض حمید"، رئیس سازمان امنیت پاکستان به اتفاق "سهیل محمود"، معاون وزارت خارجه این کشور به کابل می‌روند تا آزاد سازی تروریست‌های جنایت‌کار و کلیدی، انس حقانی، حاجی ملی خان و حافظ عبدالرشید عمری از زندان بگرام و معاوضه با دو استاد دانشگاه آمریکایی را تسهیل کنند.

اشرف غنی که پیشتر معامله و مبادله رهبران طالبان از زندان را خط قرمزهای حکومتش خوانده بود پس از این توافق و معامله با همه اعضا و هیئت دولتش در یک نشست خبری در کابل گفت: "به هدف زمینه سازی مذاکرات رو در رو با طالبان این تصمیم را در مشورت با شرکای بین‌المللی به ویژه ایالات متحده آمریکا، جهت دستیابی به صلح و ثبات در کشور گرفته‌ام."

این هزیمت رقت‌انگیز دستجمعی حکومتی، پیش از هر چیز نشان دهنده زبونی، عجز، درماندگی و بندگی محض در مقابل تصمیمات آمریکا و حفظ منافع آن در افغانستان است. این نمایشی حُزن‌انگیز برای کاهش بار این جنایت از شانه‌های شخص اشرف غنی است.

شورای رهبری طالبان در هنگام شروع مذاکرات دوحه، در لیست نمایندگان خود از جمله نام "انس حقانی" را قید کرده بود و رسماً خواهان

آزادی او از زندان و پیوستن به تیم مذاکره کنندگان شده بود. همانگونه که "ملا عبدالغنی برادر" یکی از مؤسسان طالبان به درخواست رسمی آمریکا از زندانی در پاکستان آزاد شد و به عنوان رئیس دفتر سیاسی طالبان تیم مذاکره با آمریکا را نمایندگی کرد.

انس حقانی، فرزند جلال‌الدین حقانی بنیان‌گذار شبکه حقانی و برادر سراج‌الدین حقانی معاون اول رهبری طالبان و رئیس شبکه حقانی، یکی از وحشی‌ترین جریانات اسلامی - تروریستی و متحد درجه اول شبکه القاعده و یکی از مسئولین و آمرین مستقیم کشتار هزاران شهروند افغانستان است. او از سال ۲۰۱۴ در زندان بگرام کابل محبوس و به جرم جنایات جنگی علیه شهروندان کشور محکوم گردید.

شبکه حقانی طراحی و اجرای حمله به گرین ولیج در شرق کابل، حمله به پایگاه نظامی شاهین در بلخ، حمله انفجاری در چهارراه زنبق در کابل، حمله به منطقه شاه شهید، حمله وزارت کشور و ده‌ها عملیات ترور و انفجار و آدم ربایی که سبب قتل چندین هزار شهروند افغانستانی شده است را رسماً به عهده گرفته است.

حال با توافقات اخیر و آزادی انس حقانی، او پس از تأیید همه جنایات بی‌شمارش در تیم مذاکره کنندگان طالبان روبروی هیئت آمریکایی و سپس در مذاکرات "بین‌الافغانی" خواهد نشست و بر سر "صلح" چانه زنی خواهد کرد! اگر چه اخبار ضد و نقیض حاکی است که انجام این مبادله با مواعی روبروست و انجام نشده. اما

این تغییری در واقعیت تلخ این بازی کثیف سیاسی نمی‌دهد!

اشرف غنی برای جلب رضایت آمریکا بعنوان متحد استراتژیک و تضمین بُرد در مضحکه انتخاباتی که فعلاً در بن‌بست تقلب سازمان یافته گیر کرده است، باید خط قرمزهای دروغین و دونکیشوتی خود را قربانی مصالح و منافع دیگری کند تا امکان بقا و در قدرت ماندن و ایفای نقش عمده سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا همچنان از آن او میسر شود.

تردیدی نیست که هر درجه سازش و مصالحه با طالبان، این هیولای تروریستی را به حملات و تعرضات بیشتر برای کسب امتیاز و تغییر تناسب قوا جسورتر خواهد کرد. واقعیت محض این است که این بذل و بخشش مشمئز کننده، تماماً به نفع طالبان است. نه تنها هیچ تغییری در سیاست‌های تروریستی آن نخواهد داد که عملاً دامنه توحش آنرا افزایش خواهد داد. طالبان این را هزار بار ثابت کرده است که هیچ تغییر ایدئولوژیک و سیاسی در باورهای عمیقاً ارتجاعی و قرون وسطایی آن صورت نگرفته است. همچنان نیرویی ضد بشری با توان انجام جنایات سهمگین علیه بشریت است.

پس از اعلام توافق مبادله انس حقانی و دو فرمانده عالی‌رتبه طالبان، انفجار شدیدی در کابل منجر به مرگ ۱۲ نفر و مجروح شدن بیش از ۲۰ نفر گردید. این پیام روشن طالبان در پاسخ به حکومتی است که هیچ عزم و اراده‌ای برای مبارزه با جریانات تروریستی ندارد.

به احتمال زیاد مذاکرات ادامه در صفحه ۷

از صفحه ۵

انقلاب در عراق نیازمند یک حزب رادیکال و رهبری کننده است

گفتگو با عبدال گلپریان

قدرت سیاسی در عراق به تنهایی توسط مردم قیام کننده متحقق نمیشود. لذا تامین و تحقق آن نیازمند یک رهبری رادیکال و انقلابی است که بتواند با سازماندهی، با متحد و متشکل کردن تمامی بخشهای مختلف مردم ناراضی و بستوه آمده از حاکمیت و در راس آن جنبش کارگری، آنها را به پیروزی برساند. برخلاف

جامعه ایران که حی و حاضر یک حزب سیاسی جدی، مسئول و متعهد یعنی حزب کمونیست کارگری ایران با پیشینه درخشان و دخالتگر طی سه دهه از تلاش و فعالیت حضور دارد، جامعه عراق و خیزش انقلابی در این کشور نیازمند چنین حزب رادیکال و رهبری کننده است.

بهرام سروش: به ضرورت وجود یک رهبری رادیکال انقلابی برای به پیروزی رساندن این انقلاب اشاره کردید. تا چه حد این رهبری در حال حاضر فراهم است؟ آینده رشد یک حزب سیاسی کمونیست کارگری در دل این انقلاب که بتواند چنین

رهبری را تامین کند چگونه می بینید؟

عبدال گلپریان: یک واقعیت عینی را باید بارها یادآور شد. آنهم اینکه حاکمان مرتجع و مفتخور در کشورهای اسلام زده، ضد زن، ضد انسان و عمیقاً ضد کمونیست هیچگاه امکان و مجالی برای ابراز وجود احزاب کمونیست که خواست و مطالبات کارگران و کل جامعه را نمایندگی میکنند باقی نمیگذارد. حاکمان در عراق طی تمام ادوار، بشدت ضد کمونیست و ضد کارگر بوده اند. این یک فاکتور تعیین کننده در رابطه با عدم حضور و عدم رشد احزاب کمونیستی کارگری بوده است. جدا از این، طی سه دهه اخیر جریانات و نیروهای کمونیست در فضای سیاسی جامعه عراق ابراز وجود کردند اما نقش و رسالتی را که میبایست از خود نشان دهند روی نداده است یا بسیار ضعیف ابراز وجود کرده اند. از سوی دیگر جریاناتی بنام کمونیست و مدافع کارگر و حامی جنبشهای اجتماعی در عراق هنوز با نگاهی فرقه ای و ایدئولوژیک به سیر وقایع

سیاسی در جامعه می نگرند که برای جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی در عراق پدیده هایی غریب، سنتی و ناشناخته هستند.

با این وصف میتوان امیدوار بود که در آینده و بر بستر قیام کنونی در عراق یک حزب جدی سیاسی، مسئول و متعهد کمونیستی کارگری عرض اندام کند. احزاب کمونیستی کارگری موجود اگر بعنوان احزابی جدی، پیگیر، سیاسی، فعال و دخالتگر در تحولات حال و آینده عراق ظاهر شوند شانس این را خواهند داشت که کارگر در عراق و کل مردم معترض آنان را ببینند و قابلیت این را از خود نشان دهند که میتوانند جنبش انقلابی مردم عراق را به پیروزی برسانند.

در غیر اینصورت هیچ جنبش و هیچ انقلابی منتظر کسی نخواهد ماند بلکه روند انقلاب مردم تلاش خواهد کرد بر بستر حرکت انقلابی اش، حزب و سازمان رهبری کننده خود را جهت پیروزی خیزش انقلابی و نهایتاً برای دست بردن به قدرت سیاسی از خود بیرون دهد.

از صفحه ۶

مبادله و آزادی رهبران تروریست طالبان محکوم است سیامک بهاری

علنی و مستقیم آمریکا با طالبان با این تغییر و تحولات از سر گرفته خواهد شد. این را افشای فشارهای پکن و مسکو و تلاش برای از سرگیری پروسه سازش ثابت خواهد کرد. این حقه بازی کثیف سیاسی دقیقاً مانند همه بازیگرانش و توطئه های خونباری که رقم می زنند نه تنها صلیحی به ارمغان نخواهد آورد که جنگ و سرکوب را در افغانستان ماندگار خواهد کرد. مصالحه و معامله و آزادی جنایتکاران جنگی و آمرین قتل هزاران انسان بی گناه، زیرپا نهادن حقوق شهروندان و خاک پاشیدن در چشم میلیونها مردمی است که خانه و کاشانه و عزیزان خود را از دست داده اند! قربانی انواع جنایات جنگی شده اند. علیه این وضعیت جهنمی باید شورید و به آن خاتمه داد!

توضیح در مورد تغییر سردبیر انترناسیونال

خلیل کیوان به علت مشغله های دیگر سردبیری انترناسیونال را واگذار کرد، و بهرام سروش این مسئولیت را به عهده گرفت.

از خلیل کیوان که از تیرماه ۱۳۹۶ (ژوئن ۲۰۱۷) نشریه انترناسیونال را منظمًا منتشر کرد صمیمانه تشکر میکنم و برای بهرام سروش آرزوی موفقیت دارم.

حمید تقوایی
۱۴ نوامبر ۲۰۱۹

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: بهرام سروش

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 11766
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 5/6



میراث کمونیسم روسی ۳۰ سال پس از فروپاشی دیوار برلین

میزگرد تلویزیون کانال جدید

میزگرد زیر در تاریخ ۱۲ نوامبر ۲۰۱۹ از تلویزیون کانال جدید پخش شد -
انترناسیونال

کیوان جاوید: حمید تقوایی من از شما شروع می‌کنم. تاریخی ما داریم بنام تاریخ انقلاب روسیه، انقلاب بلشویکی. این انقلاب چه بود، چه هدفی داشت، نتایج دستاوردهائی داشت، نتایج مثبت و یا منفی آن چه بود؟ این انقلاب بر سر چه بود؟

حمید تقوایی: نکته اول این است که باید حساب انقلاب اکتبر را از آنچه‌ی که به کمونیسم روسی معروف شده جدا کرد. این دو بهیچ وجه یکی نیستند، حتی نقطه مقابل همدیگر هستند. انقلاب اکتبر یک گام بزرگ نه تنها برای مردم روسیه بلکه برای مردم دنیا به جلو بود. گام بزرگی بجلو بود بخاطر تحولات عمیقی که ایجاد کرد، از نقطه نظر برابری طلبی که آن انقلاب با خودش همراه آورد، از نظر سازماندهی مردم بعنوان ارگان هائی که مستقیماً در زندگی خودشان دخالت داشته باشند - منظورم سیستم شورائی است - و همچنین بخاطر آزادیهای وسیعی که حتی برای غرب، برای غرب باصلاح مهد تمدن و دموکراسی، نمونه و الگو شد. الهام بخش شد. مثلاً فرض کنید یک مورد حق رای زنان بود که انقلاب

اکتبر این حق را فوراً برسمیت شناخت و از هر نظر زن و مرد را برابر اعلام کرد، در حالی که خیلی از کشورهای غربی ده سال، پانزده سال بعد از انقلاب اکتبر تازه حق رای زنان را برسمیت شناختند. یا حقوق مردم منسوب به ملیت‌های مختلف، و برسمیت شناختن حق مردمی که می‌خواهند جدا شوند، مثل پذیرش جدائی مردم فنلاند. و یا جمع کردن بساط امپراطوری روسیه از کل منطقه خاورمیانه و همه جای دنیا. دولت برآمده از انقلاب اکتبر اولین دولت در تاریخ است که دواطلبانه و بدون هیچ اجباری امپراطوری روسیه تزاری را منحل اعلام می‌کند و از سرزمین هائی که بر آنها چنگ انداخته بود، از جمله ایران آروز، کنار می‌کشد و اعلام میکند دیگر هیچ ادعائی ندارد. در تاریخ، در سراسر تاریخ، چنین تحولی بیسابقه است. این اولین بار است و متأسفانه آخرین بار، چون آن تجربه دیگر تکرار نشد. می‌خواهم بگویم از هر نظر نگاه کنید - توضیحات بیشتری میتوان داد اما فرصت نیست - انقلاب اکتبر یک انقلاب رهائیبخش، یک انقلاب کاملاً آزادیخواهانه، انسانی و با دستاوردهای بینظیری در تاریخ بشریت است. به همین خاطر بعد از انقلاب اکتبر این تحول تبدیل شد به الگو و الهام بخش مردم سراسر جهان از جمله

مردم ایران. همه انقلابیون دنیا خودشان را بلشویک، و لنین را رهبر قهرمان خودشان می‌دانستند. کل دنیا را انقلاب اکتبر به لرزه انداخت.

کیوان جاوید: کاظم نیکخواه، اصلاً این انقلاب اکتبر بر سر چه بود؟ بر سر ارتجاع تزاری بود؟ و چرا اصلاً در روسیه چنین انقلابی که خود را سوسیالیستی نام گذاشت و رهبرانش مثل لنین گفتند انقلاب سوسیالیستی است، چرا این انقلاب شد؟

کاظم نیکخواه: اینکه چرا انقلاب شد طبعاً با اوضاعی که در همه جا وجود داشت بطور عینی می‌توانست هر جای دیگری انقلاب بشود. یعنی یک سیستم طبقاتی، ضدانسانی، سرمایه داری، بقایای فئودالی اینها در روسیه حاکم بود و خیلی جاهای دیگر دنیا هم حاکم بود. و مردم، اکثریت مردم، معترض بودند. اینکه در روسیه انقلاب شد بخاطر این بود که علاوه بر زمینه‌های عینی، بطور واقعی حزب کمونیست، حزب بلشویکی در روسیه وجود داشت که امرش امر مردم بود و توانست

انقلاب را رهبری کند. توانست مردم را پشت سر خود متحد کند، توانست شعارها و خواست‌های تیز و روشنی را در آن مقطع جلو بگذارد و کل آن جامعه را یا اکثریت مردم را پشت سر خود بسیج کند. و توطئه جریانات مختلف را خنثی کند. مساله جنگ هم به همه این مسائل اضافه شده بود. یک مساله جدی آموغ، جنگ جهانی اول، بود. همه کشورهای آن دوروبر بودند، یا بهتر است بگویم درگیر جنگ بودند، دولت هایشان از جنگ دفاع می‌کردند. و مردم جنگ نمی‌خواستند. لنین در راس حزب بلشویک گفت ما اگر به قدرت برسیم فوراً جنگ را تمام می‌کنیم. این یکی از دلایل مهم حمایت مردم از بلشویکها بود. فقر یکی از دلایل بود. فساد دستکاه تزاری یکی از مسائل بود. کلاً وضعیتی که در جامعه روسیه آنزمان وجود داشت، که یک جامعه بزرگ بود و روسیه تزاری مرکز ارتجاع آندوره بود خود این اکثریت مردم را توانست پشت سر حزب بلشویک و لنین بسیج کند و این مهمترین

مساله بود.

کیوان جاوید: بهرام سروش، دستاوردهای انقلاب اکتبر برای مردم روسیه چه بود؟ در آن چند سال اول، ده سال اول، مردم چه دستاوردهائی بدست آوردند؟

بهرام سروش: جامعه روسیه آستان تحولات خیلی مهمی بود. از ۱۹۰۵ در نظر بگیریم تا ۱۹۱۷. و کاظم نیکخواه هم اشاره کرد به جنگ، که از ۱۹۱۴ شروع شده بود. لنین و بلشویک‌ها (که مخالف جنگ بودند و ارزیابی‌شان این بود که این جنگی بین قدرت‌های بزرگ بورژوائی بر سر تقسیم مستعمرات است) پیش‌بینی می‌کردند که جنگ در ادامه اش جامعه را به جائی می‌رساند که مردم می‌گویند بس است. به بحرانی دامن می‌زند که می‌تواند پیش درآمد انقلابات باشد. در روسیه شاهد چنین انقلابی بودیم. اوضاع اقتصادی نابسامان، فقر و فلاکت، وضعیت کارگران، وضعیت دهقانان، و بویژه خود سربازان، شورش‌های

ادامه در صفحه ۹

از صفحه ۸

میراث کمونیسم روسی

کرده بود که تعرض بکند به سرمایه، تعرض کند به وضع موجود، بگوید که ما می توانیم حاکم بشویم و سرنوشت خودمان را بدست بگیریم. چون قبل از انقلاب می گفتند بلشویک ها دیگر چه کسانی هستند؟ مگر کارگران و کمونیست ها می توانند بیایند جامعه را اداره بکنند؟ از این حرف ها زده می شد. حتی منشویک ها، که انشعابی از حزب سوسیال دمکرات روسیه بودند، و در حقیقت جناح چپ جنبش بورژوا دمکرات روسیه، اینها می گفتند که هنوز نوبت ما نیست، ما نباید دست به قدرت ببریم. خود این پیروزی سیاسی، باضافه نکاتی که حمید تقوایی گفت بعنوان دستاوردهای فوری، این خیلی تعیین کننده بود.

کیوان جاوید: حمید تقوایی، در روسیه فقر زده، گرسنه، مردمی که در خیابان ها در دوران جنگ می مردند، دهقان های بسیار فقیر، در روسیه ای که مهد ارتجاع اروپا بود، در چنین جامعه ای انقلاب شد و کشور اینچینی به یکی از بزرگترین کشورهای صنعتی در دوره خودش، به یکی از بزرگترین قدرت های نظامی در دنیا تبدیل شد. آیا همین باعث نمی شود که بگوئیم این دستاوردهای عظیم میراث ارزشمندی است و همه باید از آن حمایت کنند؟

حمید تقوایی: همانطور که گفتم شما باید دو جنبه را در اتفاقی که در روسیه افتاد از هم تفکیک کنید. یکی خود انقلاب اکتبر است و جنگ داخلی که بهرام به آن اشاره کرد، و بعد پیروزی بلشویک ها در این جنگ و تثبیت حکومت کارگری و برسمیت شناختن آن حقوقی که در پاسخ به سوال اول به آنها

اشاره کردم. دستاوردهایی که بینظیر بود در دنیا. بینظیر است و بینظیر مانده. متأسفانه انقلاب دیگری نداشته ایم که آن نوع دستاوردها را داشته باشد. امیدوارم در ایران چنین انقلابی داشته باشیم.

این یک جنبه از انقلاب اکتبر است. یک جنبه دیگر وقتی است که انقلاب اکتبر از ریل خارج می شود، تحریف می شود و تبدیل می شود به یک نوع سرمایه داری دولتی که دیگر نشانه ای از سوسیالیسم، نشانه ای از همان دستاوردهای انقلاب در آن نمی ماند. روسیه آزمون عقب مانده ترین کشور اروپایی بود، و تا قبل از انقلاب فوریه کاملاً نظام ارباب - رعیتی و فئودالی بر آن حاکم بود. در انقلاب فوریه و در ادامه اش در انقلاب اکتبر دو جنبش عظیم اجتماعی شریک بودند و فعال بودند. یکی جنبش سوسیالیستی بود که بلشویک ها رهبری آن را داشتند، و یکی جنبش ناسیونالیستی صنعتی گرای روسیه که می خواست عقب ماندگیهای فنودالی روسیه را برطرف کند و سرمایه داری را در روسیه گسترش بدهد. مسائلی که توده مردم روسیه آزمون داشتند ناشی از هر دوی اینها بود. هم ناشی از سلطه سرمایه داری، و هم ناشی از عقب ماندگیهای سرمایه داری. لنین جمله معروفی دارد که می گوید کارگران روس بیشتر از عقب ماندگی سرمایه داری در رنج هستند تا از خود سرمایه داری. این یک واقعیتی بود. بنابراین دو جنبش بود که علیه تزاریسم بلند شده بود. یک جنبشی که می خواست سوسیالیسم را برای مردم بیاورد. همان جنبشی که علیه جنگ بود، مقابل جنگ

ایستاد، پرچمش دست بلشویک ها بود، برابری و آزادی می خواست، شعار همه قدرت به شوراها را سر داد و با همین شعارها پیروز شد. یک جنبش دیگری بود که عظمت طلبی روس را نمایندگی می کرد. می خواست روسیه تبدیل به ابرقدرت جهانی بشود، بسرعت به دنیای صنعت وارد بشود، و غیره.

این دو جنبش در کنار هم بودند. وقتی انقلاب با رهبری بلشویک ها پیروز شد، طبعاً آن خط رادیکال و چپ و سوسیالیستی جامعه قدرت را گرفت. ولی نتوانست این قدرت را نگاه دارد. دلایلش چه بود؟ این بحث مفصل تری است. خواننده علاقمند میتواند به بولتنهای "مارکسیسم و مساله شوروی" از انتشارات حزب کمونیست ایران، اسفند ۱۳۶۸ - فروردین ۱۳۶۷، رجوع کند. در هر حال، اتفاقی که افتاد این بود که آن جنبش صنعتی گرا این بار با اسم بلشویسم - چون اکثر قریب به اتفاق فعالین و ایت سیاسی جامعه به بلشویک ها ملحق شدند - در حزب و در دولت دست بالا پیدا کرد و خودش را کمونیست نامید. چیزی که به آن می گوئیم کمونیسم روسی در واقع چیزی جز این نیست. یعنی جنبش صنعتی گرای روسیه که بعد از انقلاب اکتبر متأسفانه توانست قدرت را بدست بگیرد و صنعتی کردن روسیه را سوسیالیسم جا بزند. یک نوع سرمایه داری دولتی متمرکز در روسیه شکل گرفت که همانطور که گفتید روسیه تبدیل شد به ابرقدرت صنعتی و حتی سیاسی و نظامی دنیا با پرچمداری ناسیونالیسم עצمت طلب و صنعتی گرای روس. بلشویسم بر سر ابرقدرتی روسیه نبود. بر سر

آزادی و رهائی و برابری همه مردم در جامعه روسیه بود. این تحریف شد و تبدیل شد به روسیه صنعتی سرمایه داری دولتی.

کیوان جاوید: کاظم نیکخواه، یکی از آرزوهای همه کشورهای سرمایه داری در غرب، در آمریکا، در چین، در انگلستان، این است که شما یک الگویی داشته باشید که به یک ابر قدرت اقتصادی تبدیل بشوید، به یک قدرت نظامی تبدیل بشوید، بهرحال اقتصاد را رشد بدهید. در روسیه همه این کارها را کردند. می گویند این نقطه مثبتش بود. اما می گویند که دمکراسی را رعایت نمی کرد. علیه آزادی فردی بود. دیوار برلین را ساختند در جنگ دوم جهانی بعد از پیروزی، همه آدمها را گفتند هر کسی که مخالف بود نوکر آمریکاست. وابسته به آمریکا است. شما فکر نمی کنید آن سوسیالیسمی که لنین و دیگران می خواستند، این محدودیت ها در خود سوسیالیسم نوع لنین بود که این دیکتاتوری، خفقان و این دیوار آهنین را بدور بلوک شرق کشیدند؟

کاظم نیکخواه: بگذارید من همان اول بگویم که انقلاب اکتبر کلاً تلقی بشر از خودش را عوض کرد. یعنی تا قبل از این انقلاب، اکثریت مردم دنیا، کارگر، دهقان، زحمتکش بعنوان "بی سروپا ها"، مردمی که ارزشی ندارند، جایگاهی در سیاست، در زندگی ندارند، تلقی می شدند. در همه جوامع آن زمان مردم حق رای نداشتند. حق دخالت در سیاست را مطلقاً نداشتند. هیچکدام از حقوق انسانی را نداشتند. انقلاب

سربازان که دیگر از دستورات سربچی می کردند. اینها مجموعه شرایطی بودند که درست چند ماه قبل از حتی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (که تزار را بزیر کشید) وجود داشت. معلوم بود که جامعه دیگر بیش از این را نمی تواند تحمل کند. حال اینکه چه افق هائی در آن جامعه بودند، جامعه روسیه چه راه هائی مقابل خود داشت، در اینمورد می شود صحبت کرد که امیدوارم این فرصت پیش بیاید. اما نتیجه چه شد؟ ببینید درست بعد از پیروزی سیاسی حکومت بلشویکی، دوره جنگ داخلی شروع می شود. تمام نیروهائی که شکست خورده بودند، بورژوازی که از قدرت ساقط شده بود، به کمک قدرت های بین المللی تمام تلاششان را کردند که این دولت بلشویکی را در هم بکوبند. دوره خیلی سختی بود، چند سالی که به دوره جنگ داخلی مشهور است. با فقر و فلاکت و قحطی همراه بود. ولی دولت بلشویکی موفق می شود که علیرغم حملات وحشتناکی که علیه اش صورت می گرفت حکومت کارگری را سرپا نگاه دارد.

می خواهم بگویم که یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اکتبر پیروزی سیاسی کارگر، پیروزی کمونیست ها بود. اینکه طبقه کارگر جرات

از صفحه ۹

میراث کمونیسم روسی

اکتبر فضای نه فقط روسیه، همانطور که حمید تقوایی و بهرام اشاره کردند، فضای دنیا را عوض کرد. و این مهم است. اکتبر دوره تازه ای را شروع کرد که بشر بعنوان بشر شناخته شد. کارگر بعنوان انسان شناخته شد. مردم بعنوان مردم تلقی شدند. و احترام پیدا کردند و صاحب حقوقی شدند. یکسری حقوق، حق رای، زندگی انسانی، برابری زن و مرد، همه اینها را انقلاب اکتبر آورد وسط خیابان. کاری کرد و فشاری گذاشت روی کل دولت ها و قدرت های دنیا که مجبور شدند در خیلی زمینه ها عقب بنشینند. لشگرکشی هائی که به روسیه کردند مطلقا بخاطر دیکتاتوری در روسیه نبود. برعکس بخاطر همین آزادیها بود. بخاطر "افراط" در آزادی بود که پانزده کشور لشگرکشی عظیمی بروسیه انقلابی کردند و تلاش کردند آن دولت را شکست بدهند. و با فدارکاری عظیم مردم زحمتکش همه آنها شکست خوردند و ناچار به عقب نشینی شدند. شما به بحث صنعتی کردن اشاره می کنید. اساس بحث صنعتی کردن، اساس مساله اینجا نیست. اساس مساله اینجاست که مردم کجا هستند؟ اکثریت مردم کجای یک سیستم قرار می گیرند؟

ممکن است یک کشور صنعتی باشد، ممکن است نباشد. مهم اینست که نصیب مردم چه میشود. بحث بر سر این است که در دوره لنین، قبل از اینکه استالین بیاید سر کار، جامعه به شیوه شورائی اداره میشد. مردم در سیاست دخالت و اختیار مستقیم داشتند. همه اینها بود. بعد از آن با محاصره نظامی، محاصره اقتصادی، جنگ چهار پنج ساله، ۹ میلیون مردم روسیه قربانی شدند. ولی مردم تازه انقلاب کرده و بدون ارتش و تجهیزات جدی موفق شدند همه این کشورهای بزرگ و ارتشهایشان را عقب برانند. و این یکی از دلایل مهمی بود که فضائی ایجاد کرد که کمونیست ها نتوانستند گام های بعدی شان را بردارند و جامعه را بسمت برابری، آزادیخواهی کامل، انسانگرایی که از آن دفاع می کردند، ببرند. جریان ناسیونالیسم روسی، جریان ناسیونالیسم صنعت گرای روسی، استالینیسم، چیزی بود که بنام سوسیالیسم و بلشویسم بهر حال آمد غالب شد و اولین قربانیانش هم خود کمونیست ها و بلشویک ها بودند. می خواهم بگویم که این جدال همانطور که اشاره شد از درون آن جامعه شروع شد و بعد با فشار نظامی و اقتصادی همه قدرت های بزرگ دنیا بود که این جنبش کارگری و سوسیالیستی توانست عقب رانده بشود. چپ عقب رانده شد، کارگر عقب رانده شد و کمونیسم عقب رانده شد.

کیوان جاوید: بهرام سروش، من یک دو قطبی می بینم در بحث های شما. از یکطرف دستاوردها را می گوئید، و چگونه اینها علیرغم فشارهای بین المللی، محاصره اقتصادی و نظامی و جنگ

داخلی، و غیره بدست آمد. از طرف دیگر، به سرکوب، دیکتاتوری و اعدام های مخالفین، از دوره استالین به بعد، اشاره می کنید و اینها را کار سرمایه داری دولتی و صنعتی شدن می دانید. این دو قطبی را چگونه توضیح می دهید؟

بهرام سروش: ببینید در برابر جامعه روسیه دوراه حل وجود داشت. اینطور نبود که سوسیالیست ها و کمونیست ها تنها جنبشی بودند که یک راه حلی برای جامعه روسیه داشتند. در کنار این، جامعه عقب مانده روسیه جا داشت برای رشد سرمایه دارانه. یعنی بورژوازی نوپای آنجا در برابر تزاریسیم یکی از نیروهای اجتماعی انتقادی بود. بنابراین جامعه می توانست یا آن مسیر را طی بکند یا مسیر سوسیالیستی را. همانطور که اشاره شد، در روسیه انقلاب کمونیستی به معنای سیاسی اش پیروز شد ولی هنوز آن دو راهی باقی مانده بود. و وقتی که اواسط دهه ۲۰ که دیگر جنگ داخلی تمام شده بود و دولت بلشویکی خود را مستحکم کرده بود، آنجا دیگر باید به اقتصاد می پرداختند. دوره اقدامات فوری و اضطراری مانند نپ و کمونیسم جنگی تمام شده بود و باید می پرداختند به مسیری را می خواهد انتخاب بکنند. ولی در این گره گاه، جریان کمونیستی دست بالا را پیدا نکرد، و نتوانست آن تحول سوسیالیستی در اقتصاد آن کشور را بوجود بیاورد. و در نتیجه آن افق دیگر، افق ناسیونالیستی بورژوائی، پیروز شد. و کل بحث این است که اگر شما تحولی سوسیالیستی بوجود نیاورید، جامعه همان مسیر قبلی اش را طی می کند،

یعنی رشد سرمایه دارانه (که در روسیه شروع شده بود)، با تمام تبعاتی که آن دارد. مشخصا، یعنی اینکه شورا دیگر بدر نمی خورد، آزادی بدر نمی خورد، کارگر حق و حقوقی ندارد، و اینکه بوروکراسی حاکم می شود. اینطور نبود که یک استالین، یک شخص "بدفطرت گرجی"، آنطوری که می گویند، آمد و تمام دستاوردهای یک انقلاب عظیم اجتماعی را از آن گرفت. می خواهم بگویم که مساله دموکراسی و غیره که مطرح می شود، قبل از آن باید پرداخت به اینکه چه اتفاقی افتاد در آن جامعه، چه مسیری انتخاب شد، و این چیزی است که توضیح می دهد شکست های سیاسی، اعدام ها و دیکتاتوری بعد از آن را.

کیوان جاوید: حمید تقوایی، بگذارید همینجا مکث کنیم. جامعه بورژوائی غرب، آمریکا، انگلستان و غیره، کاپیتالیستی اند، در آن آدمها استثمار می شوند، بردگی مزدی در آن وجود دارد. ولی من و شما می توانیم برویم سر چهارراه بگوئیم مرگ بر ملکه و رئیس جمهور و غیره. می توانید نشریه داشته باشید، بحث کنید، حرف بزنید. ولی در شوروی و اقمارش چنین امری ممکن نبود. برای همین است که می گویند سوسیالیسم نوع روسی یا سوسیالیست ها یا کمونیست ها هیچ اعتقادی به آزادی و دموکراسی ندارند. وقتی هم که دیوار برلین فرو ریخت و کلا این تجربه بلوک شرق شکست خورد خیلی از همین سوسیالیست ها اسم عوض کردند. گفتند تجربه ما شکست خورده است چون دموکراسی مان خیلی ضعیف بوده و یا اصلا نداشتیم و

غیره. چرا در غرب می توانستید دموکراسی داشته باشید ولی در روسیه که این همه دستاوردهای اقتصادی داشتند دیکتاتوری و خفقان و بگیر و ببند بود؟

حمید تقوایی: این دیکتاتوری رومبای مناسبی بود برای سرمایه داری دولتی که می خواست آن روسیه عقب مانده را بسرعت جلو ببرد و به یک ابرقدرت صنعتی تبدیل بکند. سرمایه داری غرب انقلابات خود را داشت، انقلابات قرن ۱۸ و ۱۹ را، و وارد دنیای سرمایه داری شده بود و بتدریج صنعتی شده بود. اما این دموکراسی که از آن اسم می برید از مادر به این شکل زاده نشد. یک بخش این دموکراسی که غرب به آن می نازد همانطور که گفتم دستاورد انقلاب اکتبر بود. بدون انقلاب اکتبر معلوم نبود حتی کشوری مثل فرانسه، مهد انقلاب کبیر - که اواسط دهه ۴۰ میلادی حق رای زنان را برسمیت شناخت - بالاخره کی پنجاه درصد جامعه را مشمول "دموکراسی" خودش میکند. بنابراین اینطور نیست که یک دموکراسی غربی داریم که گویا سوسیالیست ها ضد دموکراسی اند. نیمی از این دموکراسی که غرب به آن می نازد دستاورد سوسیالیست هاست، انقلاب سوسیالیستی اکتبر و بعد جنبش کارگری که با الهام از انقلاب اکتبر تمام بورژوازی جهان بخصوص در غرب را تحت فشار قرار داد. دولت های رفاهی که در غرب درست شد، برسمیت شناسی حقوق زنان، برسمیت شناسی حقوق اقلیت ها، و غیره، اینها همه تحت فشار مستقیم یا غیر مستقیم انقلاب اکتبر بود.

ادامه در صفحه ۱۱

از صفحه ۱۰

میراث کمونیسم روسی

ببینید شما قبلا در سوالی که از بهرام کردید به یک دو قطبی اشاره کردید، به اینکه انقلاب اکتبر از یک طرف یک دستاوردهائی دارد و از یک طرف یک جنبه های منفی ای. این تناقض، این دوقطبی، در خود واقعیت است. این واقعیت همانطور که اشاره کردم اینست که شما یک جنبش سوسیالیستی داشتید که انقلاب اکتبر را پیروز کرد و دستاوردهائی داشت که حتی دموکراسی غرب را بجلو سوق داد. و از آن طرف یک بورژوازی صنعتی گرانی وجود داشت که جز با دیکتاتوری و سرکوب نمی توانست روسیه را به آن سرعت صنعتی کند. نمی توانست به پای غرب برسد. با نوع دموکراسی لیبرالی غربی بورژوازی روسیه نمیتوانست آن کشور را صنعتی کند و در عرصه رقابت و بازار جهانی بجائی برسد. بهمین خاطر انقلاب اکتبر این دو افق را جلوی جامعه گذاشت که بهرام هم به آن اشاره کرد: افق سوسیالیستی و افق رشد سرمایه داری. این دومی که سرمایه داری دولتی حاصلش بود و استالینیسیم و غیره پرچمدارش بودند، به دیکتاتوری احتیاج داشت. به دیکتاتوری عریان. نمی توانست با مناسبات لیبرالی جامعه روسیه را از قعر اروپا به راس اروپا سوق بدهد. این کار را کرد و آنرا هم "راه رشد

غیرسرمایه داری" نامید. این اسم را رویش گذاشتند اما در واقع راه رشد سرمایه داری دولتی مدل روسی بود. و خواستند این مدل را بجای دیگر دنیا هم صادر کنند. اینکه بورژوازی امروز، بورژوازی غرب، می آید و همه را می گذارد پای سوسیالیسم و پای انقلاب سوسیالیستی، این ناشی از منافع و اهداف معینی است که از این تحریف دنبال میکنند. می خواهد اولاً این دو قطبی را برسمیت نشناسد و همه چیز را به پای لنین و بلشویسم و انقلاب بنویسد و به مردم جهان بگوید، ببینید اگر انقلاب سوسیالیستی کردید، اگر شورا برپا کردید، حق رای به زنان دادید، حقوق اقلیت ها را برسمیت شناختید، حتی از مناطق تحت سلطه استعمار امپراطوری تان دست کشیدید، حقوق مردم فنلاند را برسمیت شناختید و غیره، اگر اینطور بکنید این بلائی بساتان می آید که مثلاً استالین بسر مردم آورد. این دو تا را پای همدیگر می نویسند بخاطر منافع مشخص خودشان. هیچ کس نمی گوید که همین دموکراسی که ما در غرب داریم آخرین دستاوردهایش نتیجه انقلاب اکتبر است. اگر نبود ما اینها را نداشتیم. می خواهیم بگویم به این معنی باید در تجربه انقلاب روسیه و پیامدهایش عمیق شد. واقعیت عمیق تر از این است که بگوئیم، بله انقلاب اکتبر شد و استالین را زانید. چون معمولاً می گویند انقلابات باعث می شود دیکتاتورها بیایند سر کار. اینها همه تبلیغات سطحی است. بطور عینی و واقعی ما با دو جنبش اجتماعی روبرو بودیم. جنبش سوسیالیستی از جنبش صنعتی کردن روس شکست خورد و جنبش

صنعتی گرای روسیه به دیکتاتوری که در دوره استالین دیدیم احتیاج داشت برای اینکه روسیه را بسرعت صنعتی کند. این اتفاقی بود که در تاریخ افتاد. **کیوان جاوید:** کاظم نیکخواه، با این تجربه شکست خورده روسیه، که به فرهنگ یک جور عجیبی نگاه می کردند، موسیقی شان موسیقی متفاوت بود، هیچ چیز دنیای غرب را قبول نداشتند، و مسائلی از این دست، نباید به این نتیجه برسیم که این بدرد نمی خورد، باید از آن کلا دست شست و خواهان تجربه دیگری برای دموکراسی، آزادی و رفاه عمومی مردم شد؟ **کاظم نیکخواه:** همانطور که توجه دارید در تمام بحث ما داریم از دو جنبش و دو تجربه در این کشور صحبت می کنیم. یکی کارگری و سوسیالیستی و دیگری ناسیونالیستی و سرمایه دارانه. یکی تجربه انقلاب اکتبر است تا قبل از استالین، و یکی هم بعدش است، تا دوره فروپاشی آن. این تجربه دوم تجربه سرمایه داری نوع دولتی است. معلوم است که نباید این تجربه سرمایه داری دولتی را بدست گرفت. ولی واقعیت این است که سرمایه داری بهر حال به بن بست رسیده، چه دولتی اش، چه غیردولتی اش. همین الان نگاه کنید سرمایه داری بازار آزاد را در انگلستان می بینید که به بزرگترین بحران سیاسی دچار شده و نمیدانند چه خاکی بسرش بکنند. در آمریکا همینطور. در ایتالیا، در اسپانیا. همه جا ما شاهد بحران عمیق سرمایه داری هستیم. این وضعیت پاسخ می خواهد. نمی شود گفت که دنیا تا آخر همینجوری

ادامه پیدا کند. بالاخره مردم دارند فقیرتر می شوند، مالتی میلیاردرها دارند بزرگ تر و چاق و چله تر می شوند. وضعیت زندگی مردم بدتر می شود. محیط زیست دارد نابود می شود. این وضعیت پاسخ می خواهد، و پاسخش فقط انقلاب سوسیالیستی است. بهمین دلیل است که علیرغم تبلیغات عظیمی که علیه کمونیسم کردند امروز باز می بینیم که کسانی بعنوان سوسیالیست می آیند در راس حزب دمکرات آمریکا، می آیند در راس حزب کارگر انگلیس، می آیند در راس جریانات مهم اروپا و کشورهای دیگر و می شوند یک پای قدرت. مهم نیست که الان خود اینها چقدر سوسیالیست هستند یا نیستند، که از نظر ما نیستند. ولی برای مثال کوربین بعنوان سوسیالیست و مارکسیست آمده است جلو. ساندرز و کسان دیگری بعنوان سوسیالیست آمده اند جلو. این نشان می دهد که مردم جواب می خواهند. و اتفاقاً در مبارزه علیه سرمایه داری، در مبارزه علیه فقر، در مبارزه برای دفاع از محیط زیست باید به تجربه جنبش کمونیستی و سوسیالیستی و انقلاب اکتبر رجوع کرد. تجربه انقلاب اکتبر برای رهایی بشریت از شر استثمار و ستم و قلدری بسیار مهم و حیاتی است. که طبقه کارگر توانست کل تهاجم نظامی و اقتصادی قدرت های دنیا را در آن دوره علیرغم اینکه ارتباطات وسیعی هم نبود، علیرغم همه اینها، به شکست بشکاند و دولت خود را سرپا نگاه دارد. اینکه بعداً به شکست کشید یک بحث است، ولی اینکه کارگران و زحمتشکان توانستند ارتش آمریکا و انگلیس و فرانسه و ژاپن و رومانی و همه اینها را

شکست بدهند خود این نشان می دهد که می شود انقلاب کرد. می شود جلوی دولت ها ایستاد. بویژه در این دوره ای که عصر اینترنت است، عصر مدیای اجتماعی است و مردم حرف دارند، مردم می دانند از این و آن سر دنیا چه میگذرد این تجربه مهم است. الان در ایران انقلاب بشود مردم آمریکا فوراً از زیر و بم آن خبر دارند. میدانند مردم ایران برای چه انقلاب می کنند، چه آزادیهای را پیاده می کنند، و در نتیجه، نمی شود بسادگی علیه شان توطئه کرد. می خواهیم بگویم که این تجربه ای است که حتماً هر جا بشر بخواهد خود را از ستمگری، از فقر، از دیکتاتوری و سرمایه داری خلاص کند، باید به آن رجوع کند، به انقلاب اکتبر، به تجربه اش و به پیروزی اش بنظر من. **کیوان جاوید:** بحث بر سر این است که مردم در آنجا رفاهیات نسبی داشتند، یعنی حتی تا موقعی که فرو پاشند، هنوز مردم رفاهیات اجتماعی داشتند، بیمه درمانی، مسکن، آموزش و پرورش، که بطور نسبی برای مردم فراهم بود. و این سیستم شکست خورد. گفتند علتش این بود که دموکراسی نداشت و غیره. چرا بعد از اینکه این سیستم سرمایه داری دولتی شکست خورد مردم دنبال سوسیالیست های واقعی نرفتند؟ چرا رفتند دنبال دموکراسی نوع بازار آزاد و ریگانیسم و چیزهایی از این نوع؟ **بهرام سروش:** سیستم سرمایه داری دولتی روسیه طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ از کمونیسم که شکست نخورد. از نوع دیگری، مدل ادامه در صفحه ۱۲

از صفحه ۱۱

میراث کمونیسم روسی

دیگری از همان سرمایه داری، از نوع غیردولتی اش شکست خورد، با حمایت سرمایه داری نظام بازار آزاد که در غرب وجود داشت. اگر تاریخ اقتصادی روسیه را بررسی بکنیم (در دهه ۲۰) آن صنعتی شدن پرشتاب که شروع می شود لازمه اش استثمار شدید طبقه کارگر است. این بقول مارکس دوره انباشت اولیه سرمایه است (که اروپای غربی قبلا از سر گذرانده بود) که در روسیه در دهه ۲۰ اتفاق می افتد، با تمام خشونت‌هایی که همراه آن است. این در دوره استالین رخ می دهد، که در حقیقت پیروزی بورژوازی، پیروزی سرمایه داری روسیه است. خیلی از سرمایه داران روسیه شروع می کنند حمایت کردن از دولت استالین بخاطر اینکه دقیقا دارد افق و آرمان آنها را پاسخ می دهد. این ادامه پیدا کرد تا زمانی که کارساز بود، تا زمانیکه هنوز شما دسترسی به نیروی کار ارزان داشتید. تا آنزمان امکان رشد داشت، و در حقیقت رشد پرشتاب و عظیمی داشت. ولی در دوره های اواخر دهه ۸۰ می بینیم که دیگر آن نظام سرمایه دولتی که بازار را دارد دور می زند، کارساز نیست. به یک معنی فروپاشی بلوک شرق پیروزی بازار آزاد است. این یک قدم بجلو نیست که بگوئیم که کمونیسم، کمونیسم کارگری،

بود که پیروز شد و نظام سرمایه دولتی را عقب زد. اتفاقی که افتاد پیروزی بازار بود بر یک مدل اقتصادی دولتی مدیریت شده از بالا. بنابراین در پاسخ به سوال شما، شکست انقلاب روسیه خیلی قبل اتفاق افتاده بود، اواسط دهه ۲۰. ولی روایتی که داده شد آزمان، الان هم دارند همان روایت را می دهند، این بود که این سوسیالیسم و کمونیسم بود که شکست خورد. و این روایتی است که سخنگویان نظام سرمایه داری دوست دارند بدهند.

کیوان جاوید: حمید تقوائی، کمونیسم نوع روسی بالاخره تجربه موفقی نبوده است. جریان حزب کمونیست کارگری از این تجربه چه درسی در مبارزه طبقاتی و سیاسی گرفت؟ چه کارهایی را کرد که بتواند بگوید ما یک جریان دیگری هستیم و یک رگه دیگری هستیم؟

حمید تقوائی: ببینید حزب کمونیست کارگری در همان مقطع فروپاشی شوروی تشکیل شد، و یک بحث و یک دلیل مهمی که باعث شد که حزب کمونیست کارگری تشکیل بشود این بود که کاملا متمایز بود از کمونیسم نوع روسی و نوع چینی و انواع دیگری که آن موقع بستر اصلی کمونیسم در دنیا بودند. و این هم با فروپاشی دیوار برلین اتفاق نیافتاد. جریانی که بالاخره به حزب کمونیست کارگری منجر شد از همان ابتدا بقول شما رگه دیگری بود. این جریان قبلش حزب کمونیست ایران را تشکیل داده بود و حتی قبل از آن، از انقلاب ۵۷، شوروی را هیچ وقت بعنوان یک حکومت و جامعه سوسیالیستی برسمیت شناخته بود. مهمترین

درسی که ما از کل تجربه شوروی - و نه فقط سقوط دیوار برلین - گرفتیم این نقد عمیق بود که باید جنبش های طبقاتی را دید. این که دو جنبش اجتماعی درگیر انقلاب بودند، پیروزی اش حاصل مبارزه جنبش سوسیالیستی بود و شکستش حاصل جنبش ضد تزاری صنعتی گرا. این بحث مدتها قبل از فروپاشی دیوار برلین، اواسط دهه ۸۰ میلادی در حزب کمونیست ایران مطرح شد. منصور حکمت این ترزا را مطرح کرد. ما نقد عمیقی به شوروی داشتیم مدتها قبل از فروپاشی اش. ما از آن جمله کمونیست هائی نبودیم که با فروپاشی شوروی تازه متوجه شویم مثل اینکه این کمونیسم نبود، مثل اینکه دمکراسی اش کم بود و حالا باید رفت دمکراسی را به نسخه سوسیالیسم اضافه کرد و غیره. بحث ما این بود که اتفاقا انقلاب روسیه شکست خورد چون سوسیالیسم اش کم رنگ بود، چون سوسیالیسم پیاده نشد. چون نهایتا جنبش سوسیالیستی از جنبش عظمت طلب روس شکست خورد. همانطور که گفتیم دیکتاتوری استالینی روبنای مناسب صنعتی کردن کاپیتالیستی روسیه و حاصل تحریف سوسیالیسم به سرمایه داری دولتی بود. از اینجا داستان شروع شد. و این نقد خیلی عمیق تر، واقع بینانه تر و جامع تری است از این نقد باصطلاح سیاسی و کاملا جهت دار و کاپیتالیستی که بله شوروی شکست خورد چون سوسیالیسم را پیاده کرد. واقعیت برعکس است، شوروی شکست خورد چون سوسیالیسم را پیاده نکرد. این اساس نقد ما از همان

ابتدا به تجربه شوروی بود. و این سابقه باعث شد که بعد از فروپاشی دیوار برلین ما تازه پرچم کمونیسم کارگری را بلند کردیم، و اسمش را گذاشتیم کمونیسم کارگری، دقیقا برای اینکه متمایز بشویم از نوع کمونیسم روسی و طرفدارانش و حتی منتقدین مثلا چینی و غیره اش. هیچکدامشان از آنها را ما هیچگاه بعنوان جریان کمونیستی و سوسیالیستی برسمیت شناخته بودیم.

کیوان جاوید: آیا شما از همان موقع به این نتیجه رسیده بودید که کمونیسمتان، آنچه که امروز کمونیسم کارگری نامیده میشود، دموکراسی و آزادیهای فردی را کم دارد و باید اینها را به کمونیسم اضافه کرد؟

حمید تقوائی: همانطور که گفتیم، ما از آن مقطع تشکیل آن جریانی که امروز به آن حزب کمونیست کارگری می گوئیم، یعنی از زمان تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست در انقلاب ۵۷ و بدنبال آن در حزب کمونیست ایران، و بعد حزب کمونیست کارگری، در تمام این تجربه کمونیسم ما اساسا متفاوت از کمونیسم روسی بود. در تمام این تجربه ما منتقد کمونیسم نوع روسی بودیم. وقتی حزب کمونیست ایران تشکیل شد تنها حزبی بود که نه خودش را چینی می دانست، نه روسی می دانست، نه آلبانی چی می دانست، نه خط ۳ و خط ۴ می دانست، نه مشی چریکی می دانست. اینها را گذاشته بود کنار، و باز گشته بود به آن کمونیسم واقعی دوره خود مارکس، کمونیسمی که انقلاب اکتبر حاصلش بود. می خواهم بگویم که بهیچ وجه ما از فروپاشی شوروی به این نتایج نرسیدیم. اساس نقد

ما به شوروی هیچ زمان فقدان دمکراسی نبود. گرچه همانطور که گفتیم دمکراسی حتی به معنای غربی در روسیه شوروی نبود، ولی اشکال اینجا بود که یک سرمایه داری دولتی حاکم شده بود که تنها با نفی دمکراسی می توانست سر پا بماند. ضرورت آن سرکوبگری که به استالینسم معروف است بهیچ وجه از سوسیالیسم ناشی نمیشود. کاملا برعکس، از یک سرمایه داری دولتی در می آید که اولین کاری که کرد سوسیالیست های واقعی را اعدام کرد و همه را از دم تیغ گذراند. کاظم نیکخواه به این اشاره کرد. با شمشیر کشیدن بروی حزب بلشویک واقعی توانست این جنبش استالینیستی سرکار بیاید و قدرت را بگیرد، و دیکتاتوری اش از آنجا ناشی شد. نقد ما بسیار از نبود دمکراسی فراتر میرود. نقد ما این است که بهیچ وجه سوسیالیسم، آزادیخواهی سوسیالیستی، انسانگرایی سوسیالیستی در روسیه پیروز نشد، تثبیت نشد. در نتیجه حاصلش این شد که می بینید. حزب کمونیست کارگری بر این مبانی استوار است، بر برابری طلبی، آزادیخواهی و مدنیت و تمدن سوسیالیستی.

کیوان جاوید: کاظم نیکخواه، سال ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ که شوروی فروپاشید و دیوار برلین فرو ریخت، دنیای غرب گفت که دمکراسی پیروز شد، پایان تاریخ شد، الان دیگر هرچه هست همین است، جامعه می رود بسوی سرمایه داری بازار آزاد و غیره. از آنموقع تا حالا دستاورد خود بلوک شرق چه بود؟ دستاورد بازار آزاد برای مردم در بلوک

ادامه در صفحه ۱۳

از صفحه ۱۲

میراث کمونیسم روسی

شرق؟

کاظم نیکخواه: بگذارید اول یک اشاره ای بکنم به سوال قبلی شما از حمید تقوایی، که بحث باصطلاح کمونیسم رنگی را مطرح کردید. من می خواهم بگویم که کمونیسم ما همانطور که یک مقداری توضیح داده شد تفاوتش فقط این نیست که بحث روی دمکراسی داریم. کلا ما از یک طبقه شیفت کردیم به یک طبقه دیگری. از به اصطلاح کمونیسم طبقه سرمایه دار، یعنی بنام سرمایه دار، به کمونیسم طبقه کارگر شیفت کردیم. در نتیجه در بحث مذهب رویکرد ما متفاوت است، در برخورد به امپریالیسم رویکرد ما متفاوت است، در برخورد به سرمایه داری و همه اینها رویکرد ما با کل چپ سنتی و روسی متفاوت است. کل کمونیسم روسی، کمونیسم قرن بیستمی، در واقع تا این اواخر تبدیل شده بود به یک نوع ضد امپریالیسم و نقدی به سرمایه داری و به ناسیونالیسم نداشت. ما، یعنی کمونیسمی که کارگر دارد، علیه کل سرمایه داری است، چه امپریالیستی، چه غیرامپریالیستی. و انترناسیونالیست و ضد ناسیونالیسم است. اما میسرید دستاورد اوضاع جدید در بلوک شرق چیست. دستاوردش اینست که مردم دارند فرار می کنند و

تلاش میکنند بروند به کشورهای دیگری! الان بخش زیادی از مهاجرین در کشورهای اروپای غربی کسانی هستند که از بلوک شرق فرار می کنند به این کشورها. مردم بدرجه ای تامينات اجتماعی ای داشتند که تحت تاثیر همان انقلاب اکتبر بود. یک سری تامينات و فرمها به نفع مردم باقی مانده بود. همانطور که خود شما هم اشاره کردید بیمه بیکاری، تامين اجتماعی، بیمه درمانی، یک چیزهایی اینجوری در خیلی از کشورهای بلوک شرق تا قبل از فروپاشی بلوک شرق وجود داشت. با فروپاشی بلوک شرق و روی کار آمدن سرمایه داری بازار آزاد اینها را فوراً از مردم گرفتند. موج عظیم بیکاری، فقر و فساد حاکم شد. مافیای سرمایه داری در روسیه و همه این کشورها قدرت و ثروتها را در دست گرفت. در نتیجه مردم آن حداقل تاميناتی را هم که داشتند از دست دادند. مدام و هر روز با یک سرمایه داری که می خواهد خودش را در کشورهای مختلف بلوک شرق پروار کند و جمع و جور کند روبرو هستند. با یک مافیای سرمایه داری که هیچ رحم و مروتی ندارد. شبیه مفتخوران حاکم در جمهوری اسلامی. در نتیجه مردم عموماً میتوان گفت که وضعیت بدتری پیدا کرده اند. الان چیزی که شاهدش هستیم. خیلی ها آرزو می کنند که برگردند به آن دوره های قبل. دارند از آن کشورها فرار می کنند می روند به کشورهای دیگری که آن سیستم را ندارند. در مجموع مردم این کشورها وضعیت بهتری ندارند متأسفانه.

کیوان جاوید: بهرام سروش، مرکل همین چند روز پیش

گفت در سالگرد جشن فروپاشی دیوار برلین یادمان نرود که هنوز برای آزادی باید مبارزه بکنیم، یا آزادی را ارج بگذاریم. ظاهراً رهبران بلوک غرب هنوز برای آزادی دل می سوزانند. موقعیتی که امروز در دنیا وجود دارد، ۳۰ سال بعد از فروپاشی شوروی سابق، چگونه است؟ **بهرام سروش:** شما در سوال قبل به یک نکته ای اشاره کردید، پایان تاریخ. جمله معروف فوکویاما که آتموقع بعد از سقوط بلوک شرق گفت که این پایان تاریخ است و آن دوره دولت رفاه و مسئولیت دولت در قبال جامعه یک پранتر در تاریخ بوده که دوره اش تمام شد، و همین است که هست، یک سرمایه داری عریان، بازار آزاد، و هر کسی باید برود گلیم خودش را از آب بکشد و دنبال بقای خودش باشد. البته چند سالی بیشتر طول نکشید که این قضیه برگشت، بخاطر اینکه اگر شما آن نابرابری عمیق را در جامعه داشته باشی، اعتراض، حق خواهی برای عوض کردن اوضاع، خواست مردم برای یک دنیای بهتر سر جای خودش باقی می ماند. اگر یادتان باشد همان موقع می گفتند که مارکس و سوسیالیسم دوره اش تمام شد. ولی چند سالی طول نکشید که مارکس برگشت و الان جزو محبوب ترین متفکرین تاریخ است و نوشته هایش جزو پرفروش ترین نوشته های امروزند. واقعیتی که در آن روایت ژورنالیستی، غیر حقیقی، فراموش می شد این بود که بحران تازه قرار است خودش را در خود غرب نشان بدهد. یعنی واقعیات بنیادی جامعه قرار است خود را اعمال بکنند. و عملاً این اتفاق افتاد. نشان داده شد که

نه برای بلوک شرق و نه برای بلوک غرب، بازار آزاد و سرمایه داری پایان تاریخ نیست. و اینکه خواست های مردم برای تغییر سرجایش است، و الان بجائی رسیده ایم که نظام سرمایه داری در غرب که ظاهراً آمال بشریت بوده از اول تاریخ تا الان می بینیم با چه تهدیدی روبرو است. منظورشان از تهدید همان شیخ سوسیالیسم و کمونیسم است، شیخ خواست و اعتراض مردم برای تغییر. اگر نگاه بکنید به شورش ها و انقلابات در سراسر جهان که دارد اتفاق می افتد یک هم سرنوشتی و خصوصیت مشترک بین شان وجود دارد، و کل نظام را نمی خواهند. می خواهم بگویم که خود سیستم با یک بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک روبرو شده، و "تهدید" همراه آن واقعیت جهان امروز را نشان می دهد. **کیوان جاوید:** من پیش از اینکه از حمید تقوایی بپرسم، می خواستم در همین رابطه نکته ای بگویم. طی چند سال گذشته سازمان ملل، خصوصاً در چند ماه گذشته، هشدار می دهد نسبت به تعداد کشته هائی که از کشورهای مختلف می خواهند بعنوان پناهنده به کشورهای اروپائی بیایند. می گویند در صحراها تعداد کشته ها از [تعداد کشته ها در] دریاها بیشتر است. وقتی دو ناخدای یک کشتی انساندوست، یک زن و یک مرد آلمانی، کسانی را نجات دادند از دریا و آوردند ایتالیا و مجبورشان کردند که آنها را تحویل بگیرند، هر دوشان را محاکمه کردند که چرا شما آدمها را از دریا در حال غرق نجات دادید. می خواستم مثل یک میان پرده این چهره جدید دنیا را نشان بدهم.

اما حمید تقوایی، چرا اینقدر از لنین متنفرند؟ اینقدر از مارکس متنفر نیستند. حتی نه فقط نیروهای راست. من تجربه ای داشتم از آقای کوربین. در بحثی که با او داشتم گفت من مارکسیستم ولی لنین را قبول ندارم. این تنفر از لنین و این ترس از لنین از کجا آمده است؟ **حمید تقوایی:** بخاطر اینکه لنین رهبر اولین تجربه موفق انقلاب سوسیالیستی در دنیا بود. منظورم از موفق این است که تا آنجا که به نفس خود آن انقلاب همانطور که توضیح دادیم بر می گردد، پیروز شد و دستاوردهائی داشت که هنوز پشت بورژوازی حتی از فکر کردن به آن می لرزد. ببینید من به این اشاره کردم که دولت بلشویکها اولین دولتی بود، که با تصمیم خودش، مختار و با کمال میل، از کشورهای تحت سلطه روسیه تزاری دست کشید. کجای دنیا، کدام دولت این کار را می کند؟ نه تنها این کار را نمی کنند، دو جنگ جهانی داشتیم برای گسترش مناطق نفوذ و استعمارات، و برای تقسیم جهان. و هنوز هم بورژوازی آمریکا، انگلیس، اروپا، همه جا، کشاکش هایشان بر سر قدرت بیشتر، نفوذ بیشتر بر مناطق مختلف جهان و بر بازارهای جهان است. تجربه انقلاب اکتبر منحصر بفرد است در تاریخ. نفرت از لنین به این خاطر است و نه بخاطر دیکتاتوری دوره استالین. می گویند همه اینها ناشی از لنین و انقلاب بلشویکی است، اگر آن انقلاب نمی شد استالین هم آن جنایت ها را نمی کرد. در حالیکه، الان بهرام سروش اشاره کرد، جنایت های دوره

ادامه در صفحه ۱۴

از صفحه ۱۳

میراث کمونیسم روسی

دیگر دنیا. می خواهیم بگویم نفرت از لنین به این دلایل است، و نه بخاطر باصطلاح دیکتاتوری سرمایه داری دولتی که در روسیه شکل گرفت.

این را هم اجازه بدهید اینجا بگویم. آن جشن و پایکوبی که شما گفتید بعد از فروپاشی دیوار برلین گفتند کمونیست تمام شد، سوسیالیست تمام شد، دمکراسی غرب پیروز شد و حالا قرار است شیر و عسل ظاهرا در خیابان ها روان بشود، این هیاهو دو سه سال بیشتر طول نکشید. همان موقع با جنگ همسایه کشی در یوگوسلاوی قضیه شروع شد، بعد بجلو رانده شدن جریانات اسلامی در خاورمیانه و الان دنیای به قهقرا رفته ای که واقعا بهم ریخته ترین وضع جهانی شاید در صد سال اخیر است. این دنیا دنیای حاصل پیروزی سرمایه داری بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی روسیه است. نه تنها هیچ گشایشی، پیشرفتی در کار بشر انجام نشد، بلکه همه چیز به قهقرا کشیده شد. و این را داریم هر روز ما می بینیم.

کیوان جاوید: ما هفت، هشت دقیقه بیشتر نداریم، و من می خواهم تجربه این را در ایران از کاظم نیکخواه بپرسم. برای اینکه جامعه و مردم بدانند و ببینند، بالاخره این تجربه تجربه تلخی بود برای مردم، هم از نظر تبلیغات سنگینی که علیه کمونیست ها شد، و هم بخاطر نگاهی که آن کمونیسم روسی به دنیا، به هنر، به آزادی، به رفاه و همه چیز داشت، تجربه مثبتی از این نظر نبود. برای اینکه از این تجربه عبور کنیم، این میراث را پشت سر بگذاریم، حزب کمونیست کارگری جامعه را چه جوری می تواند

فرا بخواند و از آن فاصله بگیرد، در نگاه خودش، در حرکت خودش، در فعالیت های روزمره خودش؟

کاظم نیکخواه: ببینید حزب کمونیست کارگری سالهاست که دارد این کار را می کند، نشان می دهد که حزبی است که می خواهد آزادی بی قید و شرط سیاسی را بیاورد، آزادی احزاب را بیاورد. می خواهد اعدام را لغو کند، می خواهد مذهب و بی مذهبی را آزاد بگذارد، و می خواهد جامعه را جلو بیاورد. و تاثیر گذاشته در آن جامعه. شعارهایی که امروز در جامعه می بینیم، علیه اعدام، برای آزادی سیاسی، برای آزادی زندانی سیاسی و خیلی از این چیزها، می توانم بگویم بهرحال کمابیش، مستقیم یا غیر مستقیم، تحت تاثیر فعالیت ها و تلاش این حزب و جلو بردن گفتمان های سیاسی در جامعه بوده. جامعه ایران جامعه ای نیست که نگران تجربه روسیه باشد و خودش در جا زده باشد. جامعه ایران بسیار جلوتر از این حرف هاست. شعارهای کف خیابان، چپ، رادیکال و سوسیالیستی است بنظر من. همان "حقوق های نجومی، فلاکت عمومی" یک نمونه است. مردمی که اینها را نمی خواهند، مردمی که مافیای اقتصادی نمی خواهند، مردمی که می گویند "معلم آزاد است، از استثمار بیزار است"، همه اینها دارند در واقع سوسیالیسم را فریاد می زنند. و یک ذره نگرانی هم از این نوع تبلیغاتی که علیه کمونیست ها می شود بنظر من ندارند، چون یک کمونیسم دیگری را، کمونیسم واقعی را، کمونیسم کارگری را، کمونیسم آزاد کننده را، رهائیبخش را، دارند می بینند، که دارد گفتمان

سیاسی را در جامعه جلو می آورد و گفتمان های پیشرو، مدرن، امروزی، آزادکننده ای را دامن می زند که کلا تفکر انسانی را عوض کرده در جامعه. بنظر من جامعه ایران از نظر مبارزاتی پیشروترین جامعه ای است که امروز می شود دید از نظر فضای مبارزه و اعتراض و مبارزه طبقاتی.

کیوان جاوید: بهرام سروش، پس کمونیسم کارگری در ایران هیچ مانعی از این نظر جلویش نیست. هرچه هست مثبت است و قرار نیست هیچ تغییری جدا از آنچه تا اینجا بوجود آورده در دستور داشته باشد. درست است؟

بهرام سروش: ببینید، هر کسی اگر یک مقدار نگاه بکند به حزب کمونیست کارگری، برنامه هایش، پلتفرم هایش، حرف هائی که رهبری، کادرها و اعضایش می زنند خیلی زود متوجه می شود که این یک نوع کمونیسم دیگر است. حتی سران رژیم در ایران می گویند که یک نوع کمونیسم دیگر آمده، یک نوع سوسیالیسم دیگر آمده، کمونیسم کارگری. از این هراس دارند، می دانند که این کمونیسم جذاییت بالائی دارد. بخاطر اینکه این کمونیسم کاملا متفاوت است از آن نوع کمونیسم خاکستری، بورژوائی، غیرکارگری روسی. و اگر تاریخچه اش را نگاه بکنیم کاملا در نقد آن نوع کمونیسم بوجود آمده. یک کمونیسمی است که حرف دل مردم را دارد می زند. بنظر من در ایران تصور مردم از کمونیسم مانند دوره جنگ سرد در غرب که سایه کمونیست ها را با تیر می زدند نیست. در ایران کمونیسم و کلمه کمونیسم در خود یک محبوبیتی دارد. کمونیسم کارگری را هر کسی

که نگاه می کند خواست هایش را می بیند که حرف اکثریت مردم است. مساوات طلب است، آزادیخواه است، آزادی ها را به ماکزیم ترین شکش می خواهد. یک جامعه باز می خواهد که در آن هر کس بتواند حرفش را بزند، هیچ قید و بندی روی افکار مردم نباشد، برابری اقتصادی باشد، کسی حاکم نباشد بر دیگری، خود مردم حاکم باشند و سرنوشت شان را خودشان تعیین بکنند و خودشان امورشان را اداره بکنند. حکومت شورائی و همه اینها. می خواهیم بگویم که این واقعیت آنقدر واضح است که حتی خود دشمنان حزب کمونیست کارگری اذعان می کنند.

کیوان جاوید: حمید تقوائی، بعنوان آخرین سؤال. شما در این مصاحبه از نوع دیگری از کمونیسم حرف زدید، همیشه از جامعه انسانی صحبت میکنید و حتی در این مورد قطعنامه به کنگره بردید. بر حکومت انسانی، سوسیالیسم عین انسانیت است و غیره تاکید میکنید. آیا می خواهید با این گفتمان و نظرات از آن نوع کمونیسم خاکستری روسی فاصله بگیرید؟ واقعا در کمونیسم تان تغییری دارید بوجود می آورید، یا در واقع کمونیسم همانی است که شما می گوئید؟

حمید تقوائی: ببینید ما داریم به کمونیسم به معنی واقعی کلمه، به معنی مارکسی کلمه، به معنی ای که خود رجوع می کنیم. چیز جدیدی نیست کمونیسم کارگری. قضیه برعکس است، آنچه "جدید" است کمونیسمی است که کمونیسم روسی

از صفحه ۱۴

میراث کمونیسم روسی

تغییرش داده بود، کمونیسم های قرن بیستمی که علیه استعمار بودند، برای صنعتی کردن بودند، برای بازگشت به فرهنگ خود بودند. اینها ربطی به کمونیسم مارکس نداشتند. کمونیسم روسی که توضیح دادم چیزی بجز جنبش بورژوازی عظمت طلب روس نبود. در چین یک انقلاب ضداستعماری، ضدامپریالیستی، ضد فئودالی خودش را کمونیست نامید. انقلابات قرن بیست علی العموم همینطور بودند. اما کمونیسم واقعی، کمونیسم کارگری، دعواش بر سر ارزش های واقعی است که در انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی خودش را نشان می دهد. در برابری انسان ها، و در رفع هر نوع

تبعیض: تبعیض طبقاتی، تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، تبعیض اجتماعی، تبعیض بین نژادها، بین مردم منسوب به ملیت ها و مذاهب مختلف، بین زن و مرد، و غیره. کمونیسم یعنی زدن زیر تبعیض. قبل از هر چیز کمونیسم یعنی برابری همه انسان ها، و انسان ها وقتی برابر می شوند که به جوهر واقعی همه شان برگردید، یعنی به انسانیت. ایرانی و عرب و ترک و زن و مرد و بهائی و مسلمان و بیخدا و غیره همه انسانند. و بعنوان انسان، آزادی برای همه شان یک معنی دارد، رفاه یک چیز است، برابری یک چیز است، تمدن و پیشروی و برخورداری از آخرین دستاوردهای علمی و فرهنگی برای همه انسان ها ارزش های واحدی اند. اینها ارزش های جهانشمول اند. انقلابات این دوره، جنبش های این دوره، مثل انقلابات منسوب به بهار عرب، جنبش اشغال و غیره، این را نشان دادند که چطور مثلا زکوتی پارک نیویورک وصل می شود به التحریر مصر، و چطور انقلاب مصر که بلند می شود

و اعلام میکند نان، آزادی، کرامت انسانی همان شعاری است که در نیویورک و انگلیس مبارزین جنبش اشغال می گویند. می خواهم بگویم انسانیت ارزش های جهانشمولی را روی میز می گذارد که از روز اول، کمونیسم بر سر همین ارزشها بوده است. مبارزه علیه مسخ طبقاتی انسان ها، علیه مسخ ملی انسان ها، مسخ ناسیونالیستی و مسخ مذهبی انسان ها. کمونیسم مارکس علیه اینهاست. و کمونیسم کارگری هم علیه اینهاست. به این خاطرست که ما معتقدیم سوسیالیسم عین انسانیت است و سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسانست. کمونیسم کارگری برای انسانیت می جنگد. این را هم اضافه کنم. تحریفاتی که در کمونیسم بوجود آمده همیشه وقتی است که یک ناییی برای انسان تعریف کرده اند. این نایب در روسیه صنعتی کردن و رشد صنعتی بود، گویا با صنعتی شدن جامعه انسان ها

آزاد می شوند. بنابراین همه چیز در خدمت رشد صنعتی. ملیون و ناسیونالیست ها همه جا می گویند عشق به وطن و دفاع از منافع ملی در برابر "بیگانگان" به معنی دفاع از انسانها است. بنابراین زنده باد ناسیونالیسم، زنده باد ملت پرستی و خاک پرستی. مذاهب می گویند اگر مذهب من همه گیر بشود همه انسان ها آزاد می شوند، پس زنده باد مکتب اسلام، زنده باد فلان مذهب. پشت همه اینها منافع یک درصدیها، منافع طبقه سرمایه دار نهفته است. کمونیسم ما کمونیسم

نقد عمیق و ضدیت با همه این نوع مقدمات و تابوهای های در واقع ضد انسانی است. ما می گوئیم برای انسان و انسانیت نمی شود نایب تعریف کرد. باید دست به ریشه برد و "برای انسان ریشه خود انسان است". جنبشی که مستقیما برای انسان و انسانیت مبارزه می کند نه به ناسیونالیسم احتیاج دارد، نه به مذهب، نه به ملی گرایی، و نه به نژادپرستی. این جنبش، جنبش کمونیسم کارگری است.

کمک های مالی رسیده در پاسخ به فراخوان مالی حزب لیست شماره یک

مصطفی صابر ۷۰۰۰	سحر ادیب ۵۰۰ کرون
دلار	اردلان ۵۰۰ کرون
سحر تیام ۵۰۰ دلار	هادی موسوی ۵۰۰
داوود آرام ۵۰۰ دلار	کرون
شهلا آقاجانی ۶۰۰	اندیشه علیشاهی
دلار	۱۰۰۰ کرون
سوسن صابری ۳۰۰۰	آلکس ۱۰۰۰ کرون
کرون	امیر زاهدی ۱۰۰ دلار
حسن صالحی ۱۰۰۰۰	محمد کاظمی ۶۰۰
کرون	دلار
فریده آرمان ۱۰۰۰۰	آذر پویا ۲۵۰ پوند
کرون	

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 11766
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 5/6

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!